

قیام ایران

زین نظر شورای نویسندگان

هادی بزاز

عزت پایدار نوروز

و تا پیشوا زعید، آن لبخندی جانی هم که به طبیعت حال، برچهره‌ی مردم نشسته، با شتاب درهیا هوی جنایت وقتل و عا می از لبها گریخته است.

در آن یکی دوسال که جنگی در میان نبود، حتی در لحظه‌های گردش سال، با جوخه‌های بی دربی مرگ و بیا هجوم و باش حزب الله به کوچه‌ویا زارت و در این تریب ۸ سال جنگ، هربار با حرکت ناگهانی امواج قربانیان به سوی قتلگاهها و امسال از هفته‌ها پیش، با باران مویشک‌های کوربر شهرهای بی پناه، حال وهوای نوروزی مردم به عمق اندوه و عزا و اوج خبیثی معرکه‌دانان فقیه به اوج لذت و رفاییت رسیده است.

بقیه در صفحه ۲

تهران پرستشگاه دلار

حضور آمریکا در ایران، بر آفتاب‌های که آمریکا را زیر ضربات توهین و تحقیر می‌کوبد و شیطان بزرگش می‌خواند احساس می‌شود. هیچ فرصتی برای نشاء رعلنی نفرت علیه این آمریکا پی که مظهر هرزگی، تنای اخلاقی، بی‌پند و باری زنان و ناقض ارزش‌های اسلامی و سلطه‌جویی فرهنگی و اقتصادی است، از دست فرو گذاشته نمی‌شود.

هیچ نظراتی نیست که در آن، شعارهای فدا آمریکا به فریاد بر نیاید: "ثواب مرگ برای آمریکا گفتن، برابر با ثواب نماز زینتگاه نه است" (منسوب به آیت الله منتظری) "آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند کند" (امام خمینی) "مرگ برای آمریکا را فراموش نکنید" (توصیه یکی از روحانیان رژیم).

برای رژیمی که مشروعیتش را بر اثبات بی‌مدهای جنگ، تورم، فروپاشی اقتصاد و کاهش درآمد از دست می‌دهد و دنیا زی‌میرم به اختراع "حیزی" به عنوان دشمن دارد، آمریکا، نقش شیطانی و احتساب‌ناپذیر بازی می‌کند تا دلیل وجودی این رژیم در صیابا رزه و توجیه‌کننده جنگی بر قربانی باشد: جنگ با عراق مگر جنگ برضد اسرائیل و با قوی دلیل جنگ برضد آمریکا نیست؟

فدیت با آمریکا، دست کم تا امروز، یکی از ستون‌های نکانه‌رنده مشروعیت ایدئولوژیکی رژیم بوده است. اما در پس این کینه‌توزی که طالب نظم روا بینگامل بقیه در صفحه ۴

دقت و گویایی با

بزرگ‌میلوی

در صفحه ۷

نوروزا سال نیزنیا مده به خون واشک آغشته شد و این حکم با بقه دور از انتظار نبود.

در این ۹ سال سیاه، هر سال درست در تب

پرویز نائل خالری

نوروز، روز گهینه قرنیه

نیست و آن رنگ ایران است. در باره، خلق و خوی ایرانی سخن بسیار گفته‌اند هر لیتی عیب‌هایی دارد. در حق ایرانیان می‌گویند که قومی خویزیند، هر روز به مقتضای زمانه به رنگی درمی‌آیند یا زمانه نمی‌ستیزند بلکه می‌سازند. رسم و آیین هربیکانه‌ای را می‌پذیرند و شیوه‌ی دیرین خود را زود فراموش می‌کنند. بعضی از نویسندگان این مفت راهنری دانسته و راهزنی‌های ایران را در آن جسته‌اند. من نمی‌دانم که این مفت عیب است یا هنرست، اما در قبول این نسبت تردید و تاملی ندارم. بقیه در صفحه ۲

حسینی مکان

علی‌با حضرت مادام خمینی

این جمله معروف را لایذنبیده‌اید که پشت سر هر مرد بزرگی، سایه یک زن را بایسته جست و جو کرد. سهم زنان را در ساختن مردان بزرگ هیچکس نمیتواند انکار کند. سرگذشت بسیاری از مردان نامی نشان می‌دهد که شخصیت فوق العاده آن‌ها در همان دوران کودکی و نوجوانی، به برکت وجود مادرانی فوق العاده دربارتبی سرشان شکل گرفته است. در زندگانی گروهی دیگر نیز، همسران و گسایشی معشوقگان آنان نقش عظیمی داشته‌اند. پس، تاریخ جهان اگر چه قسمت عمده‌ای بر حسب ظاهر یک "داستان مردانه" است و نقش آفرینان آن اکثرا "مردها" بوده‌اند ولی از سهم زنان در ساختن تاریخ نباید غافل بود. چه زنانی از طایفه مادران که با پروراندن مردهای توانا نقش غیر

بقیه در صفحه ۱۲

بهار خونبار

دهها هزار خاواده ایرانی، دورا زهر و دبار، در فضای غمزه‌ارده‌وگا مه‌های مهاجران یا در پناهاگا هها و تامتگاهها موقتی پای سفره هفت‌سین می‌نشینند. بقیه در صفحه ۳

نوروزا اگر چه روز نوسال است روز گهینه قرن هاست. پیری فرتوت است که سالی یک بار جا می‌ماند جوانی می‌بوشد تا به شکرانه آن که روزگاری چنین دراز سیر برده و با این همه دم‌سردی زمانه تا آب آورده است. چند روزی شادی کند. از اینجا است که تک‌سوه پیران و نشاط جوانان در اوست.

بیر نوروزیادها در سردارد. از آن کرانه زمان می‌آید، از آنجا که نشانش پیدا نیست. در این راه دراز زنج هادیده و تلخی‌ها چشمیده است. اما هنوز شاد و امیدوار است. جامه‌های رنگ رنگ پوشیده است، اما از آن هم یک رنگ بیشتر آشکار

بهمن حجه

فقدان مغزی

که بیندیشد

بحث درباره ضرورت گسترش اختیارات دولت یا سازگاری بودن یا نبودن آن با موازین اسلام و موازین مندرج در قانون اساسی همچنان در میان جناح‌های گوناگون حکومت و بیرون از دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی ادامه دارد.

لیکن جا دارد که در کنار آن به مبحث دیگری نیز پرداخته شود، و آن این که دولت میرحسین موسوی، اگر چه به اختیارات لازم را هم بدست آورد، آیا سرانجام کاری از پیش خواهد برد؟ خواهی توانست اقتصاد کشور را از نابسامانی برهاند؟ خواهی هدایت توانست سامانی بسازد؟ اوضاع آشفته، اجتماعی بدهد؟ خواهی توانست مشکل آموزش و پرورش را بکشی؟ خواهی هدایت توانست به ظلم بزرگی که در اثر بریتانی وضع درمان و بهداشت بر

بقیه در صفحه ۵

این دهمین بهاری است که ملت ایران در آن از خرمی نشانی نمی‌بینند. این دهمین بهاری است که در آن از نشانه‌های نسیم و عطر گلها و طراوت سبزه‌زارها خبری نیست. بلبل‌ها دم فرو بسته‌اند، قمری‌ها رویشان کرده‌اند، بجای باران بهاری، از آسمان خون می‌بارد.

سفره هفت‌سین، در نوروزا سال سفره عزاست. با وجود آن که ایرانیان به منظور حواست از آئین باستانی نوروز، علیرغم غمی که در سینه‌ها نشان می‌زند، مراسم تحویل سال را هر طسور هست، برگزار می‌کنند، معینا این عید در همه جا، از کرانه‌های ارس گرفته تا سواحل کارون، از خراسان تا خوزستان، از دریاچه‌ها تا دریاچه‌ها ماهی، در خانه فقیر و غنی رنگ مانتا دارد.

هزاران خانواده ایرانی، لحظات تحویل سال را با یاد در قبرستان بگذرانند. در کنار عزیزان نشان، قربانیان حکومت دیوانگان خون آشام، نوجوانان و جوانانی که با اجساد قطعه قطعه شده در آغوش سرد گور خفته‌اند.

بسیاری از خانواده‌ها، لحظات تحویل سال را در بیمارستان‌ها می‌گذرانند. در کنار پدران یا فرزندان یا پسران و یا همسران نشان که با بیکری مجروح روی تخت بیمارستان افتاده‌اند.

سند رضوانی

خنده گنگنار

روز چهارشنبه دوازدهم اسفند، آیت الله خمینی به میانه سالروز تولد حضرت علی بن ابیطالب در ایوان جماران، پشت تیبشه‌ها گلوله‌ها هر شد و ضمن یک روضه خوانی مفصل، اشاراتی هم به آزر گرفته شدن جنگ شهرها کرد و گفت: "مردم به این مویشک‌ها می‌خندند!" این سخنان در حالی ایراد می‌شده که برای نخستین بار، از آغاز جنگ هشت ساله ایران و عراق، تهران هدف مویشک‌های زمین به زمین قرار گرفته بود. بقیه در صفحه ۴

تلگراف دکتر شاپور بختیار

به دبیر کل سازمان ملل متحد در صفحه ۳

بقیة از صفحہ ۱

این را تعبیری از سرختم و بیخ نگیرید که واقعیتی تمام بوده دورا زهرگونه مبالغه است و پیرمردی اراده خود به آن اعتراف کرده است.

میگوید، آنت شهید پرور را زینب و موشک نمی ترسند آن ها که جوان داده اند و برای دادن جوان های دیگر خود آماده اند، به این موشک ها می خندند و شهادت را استقبال می کنند، او که درمآء من محکم خود، در کمال آرامش خیال امیدوار است، میدانند که لاف میزند، میدانند که وحشت مرگ بی خبر، امکان هر لحظه تکه تکه و ذغال شدن - نه فقط خنده را بر لب ها که اشک را نیز در چشمها می خشکاند. او که خود با خنده بیگانه است و " خندیدن را در ردیف مکروهات و عادات ثنایا طیبین " نشانده است، تنها این را نمی دانند که ناخواسته قیاس بنحس کرده و از قلب چرکین خود شا هدر گرفته است.

او که با انبوه زندان ها و گورستان ها و هیبت دستگاه های مخوف تفتیش مقابله و نهی از منکر و ارشاد اسلامی و کلمه های جورا جور آدمخواران را نشناخت، از تصرف قلب ها عاجز شده است ...

او که با همه کوردلی، جس می کند، حتی در زیر صخره های عذاب و فقر و در بدری و بیکاری و گرسنگی، عزت نوروز و نوروزها پایدار مانده است ...

او که بیگانه شنیده است که فتوای منسوخ " آئین مجوسان " آتش عشق به " گناه " را به پیش از پیش، شعله و رساخته است. طبیعی است که در کنار این دریای خون، تسکینی پیدا می کند و اگر چه زودگذر، بغض خود را در مقابل این جسارت و نا اهلی می شکند.

در چشم و جنگ یک " رحمت و برکت الهی است " نه فقط از این رو که بی کفایتی رژیم غرق در چرک و جنابتش را در پشت دیوار اختناق پنهان می کند، بلکه همچنین، به آرزوی قدیم او می دهد که تا بدفرستی بسازد و علائق ملی این اسیران " نا اهل " را در کوره های مصیبت ذوب کند و این مانع مزار حمر از پیش پای او برآورد.

پیرمرد بر بیایم اسلاف خود سخت پابند است و از زبان تجربه نیز شنیده است که: تا این بستگی ها و پیوندها برقرار است، بنای جهنمی او بر آب است و اما ای کاش آن حسرت و قسوسی را هم که در عمق این بیام نشسته است، جس می کرد که: فرهنگ این مردم اگر سوختنی بود، آن روز سوخته بود که به فرمان خلیفه دوم گنجینه های بیباک پذیرکتا ب و بیادگارهای کهنسال این سرزمین را به آتش کشیدند و یا به آب شستند، به این برهان که: " اگر در آن ها را همتا کی باشد، بسا هدایت خدا از آن بی نیازیم و اگر متضمن گناهی است، وجودشان زیانبار است. پس همین " کتاب الله " حاجت مسارا کفایت می کند.

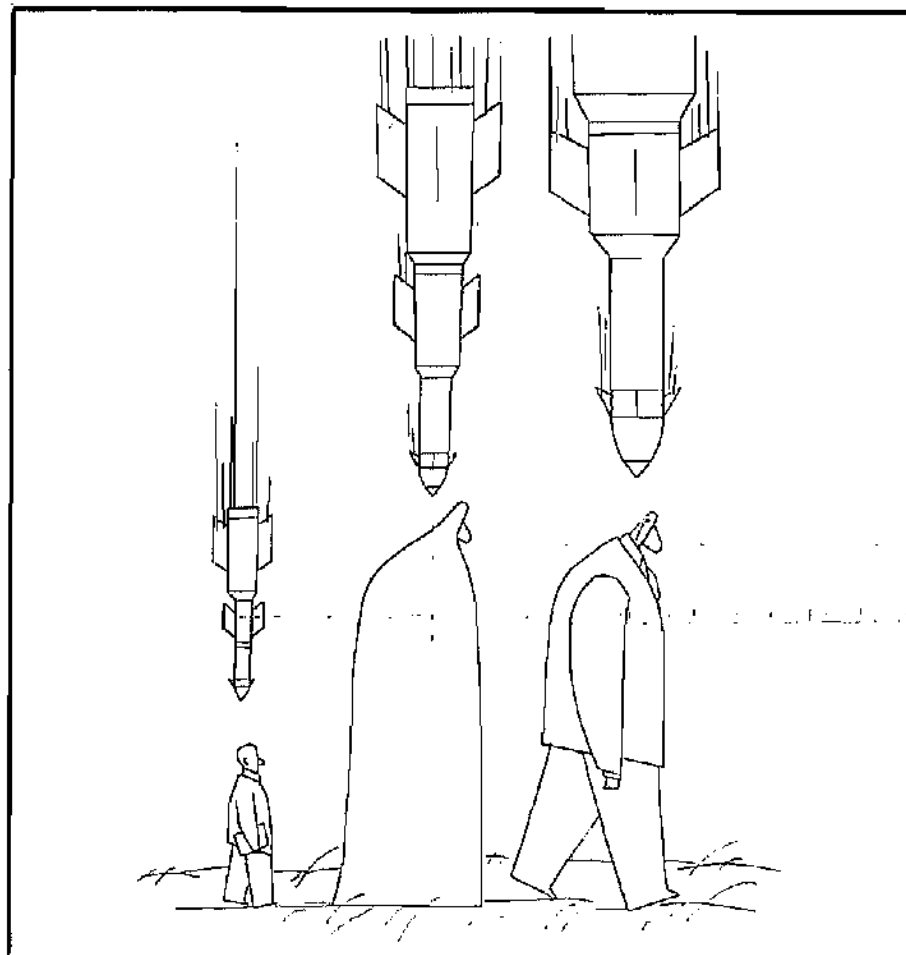
خمیختی چنانچه به معجزی می توانست وجود خود را از سوب سنگین لاطا ثلالت فیضیه ها ورمال خانه ها نجات دهد، خواه نا خواه به فهم این واقعیت " تلخ " نزدیک می شد که: اگر جدائی این قوم از میراث معارف و هویت قرون و اعماریش،

عزت پایدار نوروز

و اما پیدا است که این " اگر " ها همه از خیال خالص است و مطلقا " میدی نیست که چرا می پیر در آستانه ای گور به تکیان فضیلت پیدا شود که فضیلت را عمری است به طلاق گفته است، بر او حرجی نیست که همچنان بر قصدش خود بهما نهاد موهبت ایرانی ایستاده و بقای بنای دوزخیش را بغنائی ایران بسته است. از بیاد نیریم که او پرورش یافته ای فرهنگی است که نه فقط با ایران، بلکه با مفهوم

آسان بود، آن زمان فاجعه به آخر رسیده بود که سرسری و عراق و خراسان به شیخون مغولان به برهوتی مبدل شد و در شهر آبا دو پیر نفوسی چون نیشا بورنسه فقط تنابنده ای که حتی سگ و گریه ای باقی نماند.

پیرمردا گریه گردش حالی، مهلتی می یافت تا بجای غوطه خوردن در گنبداب ارا جینی چون جواهر لولایی و حلیه المتقین و رساله ای خیرا تیبیه و



انسانیت دشمن است. حتی لحظه ای تردید نکنیم که چینی هیولائی را با کی نخواهد بود اگر ستار ایران به یک دشت سوخته، به یک برهوت بی حیات مبدل شود که او حتی در این راه پر خون بر آن خلیفه ای جا ببری که دست کم به " کتاب الله " خودا بقاء کرد، سبقت گرفته است، چرا که خدای او، اسلام او، شریعت و قرآن او، قدرت است. نه می بینیم، آن جا که خراشی بر بیکره ای قدرتش جس می کند، چه بی محابا خدا و بی غمخ و قرآنش را زیر پا له می کند و می گذرد؟ اما این همه بجای خود، خطر آن جا است که به نقل خوش نما ریخ و دست کار ساز روزگار بدل بسا ریم و به خود بقبولانیم که تا ریخ و روزگار بر بادیت ما امضا گذاشته اند.

خطر آن جا است که این خیال باطل بردهن آسان پذیر ما غلبه کند که: " قرن ها مانده ایم، با زهم خواهم ماند. " و حاجتی به جنبیدن نیست و " این نیز بگذرد. "

نه! - ما ندگاری این فرهنگ و این قوم را در ما و آسمان ها ضامن نامسه ننوخته اند، این موهبت حاصل غیرت و همت مردمانی است که در سنگلاخ های طاقت سوز روزگار، عاشقانه راننده و پشت خستگی و نومیدی را شکسته اند.

تا ریخ جز این نمی گوید که اگر از صلابی جاندار شعوبه و درفش افراشته بیومسلمها و المقنع ها و استا ذسین ها و با یک ها و ما زیا رها و سنا ذها و یعقوب ها نشانی نبود، اگر آتش پایبنداری رویگرزاده ای سیستان بیخندان سلطه بیگانه ای ستمگر را نمی شکست، اگر عربده خشم آلودا و بهنا عورتا زی گوی دربارش که: " چرا با بدبختی گفت که من در تیا بم، زبان پارسی را به اورنگ پیروزی نمی نشانند، اگر فضل و جصارت رودکی ها و فردهوسی ها در بقای این زبان و تایش هویت ایرانی کا رگرت نبود، اگر موج تعصب شکن عرفان با یزیدها و جلاچها و بوسعیدها و سنا ثی ها و عطارها و مولوی ها متولیان جهل و جمود را از پای نمی انداخت، اگر نبوغ سدهی ها و حافظ ها رهگذار انتقالات فکری و فرهنگی ایرانی را هموار نمی ساخت، اگر به درایت سیاست گداران این سرزمین در قسلب خلافت عباسی به بنیاد دست ها و یادگارها و ریشهی نوروزها رسیده ها و مهرگان ها و آب و غذا نمی رسید، اگر ابن مقفع ها و عبدالرزاق ها، به فراست وزیر کسبی باقی مانده ای میراث قومی خود را از حلقوم حوادت بیرون نمی کشیدند، اگر به غیرت و جوش اعجاب آورا خوان الصفا ارنیعی علمی این مرز و بوم، احیاء نمی شده و فنا نمی گرفت ... حتی یک لحظه نیز تردید نکنیم که در همان نخستین مغیر طوفان، از ایران و هویت فرهنگی اش غباری نم مانده بود، همانگونه که از فرهنگ های ریشه داری که از زمین النهرین تا مغرب الاقصی گسترده بودا نری بجای نماند.

همین نوروز که یادگار هزاره های تمدن را با خود می کشد، از آن روز که قسلاخ قادیسه در هم کوبیده شد و قرن ها بعد از آن، از آن زمان که دروازه های شهر مرزی اصرار بر روی چنگیزیان گشوده ماند،

با رها و با رها و چه بسا سپه گین خرازا امروز به اشک و خون آمیخته و با رها و با رها مرگ را جوا ب گفته است، ولی نه بدلیل تصادف و یا ظهور معجزه و مشیت از پیش نوشته ای ... تنها در سایه و پناه مردمی که در آن وانفسا از وجدان پیدا رخود می شنیدند که " مرگ فرهنگی، مقدمه ای مرگ ملی است، و اگر کوس ها را با رکنیم، خواهیم شنید که امروز نیز همان وجدان جوشان است که نهیب می زند: " نگاه به گذشته تا آن اندازه روا است که به خوش خیالی و انتظار فرج موهوم بنیانجا بد، که گذشتسه، از مشیت بیچول خبر نمی دهد، بر قسول مسئولیت می میزند، از غیرت مردمانی روایت می کند که سربه جیر حوادت نبا ختنند و خمینی های روزگار را سرکوشند، علف های هرز را ریشه سوزانند و بسا ریشه های تمدن و فرهنگ خود آب رسا ندهند و گلبن نوروز، چنین بود که با یسار و سرزنده ماند.



بقیه از صفحه ۱

نوروز، روز کهنه‌قرنها

از روزی که در آن ماه‌های سرد و سردی آمدند و نام‌ها ساده و سادگوارانه آن دادند کوی سرتوسی تلخ و دوار برای ایسان مقرر شده بود.

تغذیرجان بود که این قوم تکبمان مرغ ایزدی یعنی داس و فرهنگ باسد، میان جهان روسی که فرهنگ و تمدن در آن پیروز می‌یافت و عالم سیرکی که در آن کپس و سنیومی رویید سنی بود، نیروی بردان را از کزندا هریمس نکهدارد.

بدران ما از همان آغاز کار، و طبعاً، سترک خود را دریا نمید. زردست از میان گروه سرجاس و ما، مورب قوم ایرانی را درست و روس معنی کرد. فرمود که باید به باری یزدان با اهریمس بجنگد تا آنگاه که آن دشمن بدکشی از یاد در آید.

ایرانی ما ارکان این امامت را به دوش کشید، بیگاری بزرگ بود.

فرکیان، فرزند آفرید، آن فریروستد ستوده، ناگرفتنی را به او سپرده بودند. فری که اهریمس می‌گوشد تا بر آن دست بیاید.

گاهی فرستاده اهریمس دلیری می‌کرد و بین می‌ناخت تا نورا بریاید. اما خود را با پهلوان روسومی یافت و غریب و دلیرانه، او به کوشش می‌رسید. اهریمس گامی واپس می‌نهاد. پهلوان دلیر و سهمگین بود.

گاهی پهلوان بیش می‌خرا میسند و می‌اندیشید که دیگر، فرزان اوست. آنگاه اهریمس شیخون می‌آورد و نمرده او در دشت می‌سجید. پهلوان درنگ می‌کرد. اهریمس سهمگی بود.

در این بیگاری روزگارها گذشت و داستان این زده خورد اساسه سدوزبان ها روان گشت. اما هنوز نبرد دوام داشت. پهلوان سالخورده شد، فرستاد، نیروی تنگی سستی گرفت. اما دل و جان جوان ماند. هنوز اهریمس از نیش او بی‌مناک است. هنوز پهلوان دلسرو سهمگی است.

این همان پهلوان است که هر سال جامه رنگ و رنگ نوروز می‌پوشد و یا در روزگار جوانی شادی می‌کند. اگر بر ما ایرانیان این روزگار، عیبی باید گرفت این است که تاریخ خود را درست نمی‌شناسیم و در باره آن همه ما گذشته است. هر چه را که دیگران گفته اند می‌گویند طوطی وار تکرار می‌کنیم.

ارویا بیان، از قول یونانیان، می‌گوید که ایران بی از جمله، اسکدریکس سره رنگ آداب یونانی گرفت و از جمله، نسانه‌های این امر آن که مورخی بیگانه نوشته است در دربار ساکنی ساسانی به زمان یونانی می‌داند. این درست مانند آن است که گویم اسرا ساسان امروزه بیگانه را ملقب خود را اسرا سوس کرده‌اند. زیرا که در بعضی مهیا ساخته‌ها مطربان و آواره جوان‌های فرسنگی سسه زبان‌های استالپانی و اسانیایی

مطری می‌کند.

کمرنگی را در جهان می‌سوان یا فندک عصری حبیبی در آبر آورد. اما حوادسی حبیبی بزرگ رو برود. سعیراسی حبیبی عظیم در زندگیش روی داده با سوسوسه. در همه حال، خود را بیاد است با دودنی از گذشته و حال و آینده، خوش ما فل سوسد سلطان مدن اسرا سان سطا هر بیوسد استان را سا کشته. در آوزوران سطا رسان سید. همه چیز در این کشور بگرگوب سید و به رنگ دین و آیین سوز آید. هر چه سانه و با دگا رگدسته سوز در آن سوح و سرباد رفت. اما با در روزگار پیشین ما ساند سندر از میان آن جا کستر بر خاست و در هر سوا ایسان سوا ز کرد.

سین از آنجا بر اسان رنگ سیکا سسه گرفتند. سگان سکان ایرانی شدند. جامه ایرانی سوسیدند. آیین ایرانی سوسی بدبرفتند. جس‌های ایران را بر سوسا دانستند و سس حدای ایران را سوسی اند سس زمین زدند.

از بزرگانی ما سندر دوسی بگذریم که کوی سنجیز روان ایران در یک تن بود. دیگران که سطا هر جوس و سینی سنان نمی‌دانند، همه در دل، زیر خا کستر بی اغتسابی اغگری ارعق ایران داشتند. سطا سسی مسلمان که ایرانیان با سان را آت سس برست و آیین اسان را سا سس می‌داند. آجا که داستان عدالت هر مزاساسی را می‌سراید بی احتیاسر سرت و در خود را نسبت به تاریخ گذشته، ایران بیان می‌کند و می‌گوید:

جها ز آتی برستی خدجان گرم که با داری مسلمان ترا سرم؟ کدام ملت دیگر را می‌شناسیم که به گذشته خود، به تاریخ اسان خود، به آیین و آداب گذشته خود بی از این سالی بند و وفا دار باشد؟ این حس نوروز که دوسه هر سال اسنا همه آداب رسوم در این سرزمین باقی و سرفراست مگر سانی از سات و با بداری اسرا سان در یک داستان آیین ملی خود سیت؟

سوروزیکی از سانه‌های ملیت ما سسب. نوروزیکی از روزهای تلخی روح ایرانی است. سوروزیها ان این دعوی است که ایران، با همه سال خوردگی، سوز جوان و سیر و مندست.

در این روز با سدها کنیم. همان دعا که سه هزار سال پیش از این رودنت کرد:

"منس بد شکست یا بد، منس نیک بیروز سوسود، دروغ شکست یا سسد، راستی بر آن سیروزنود، خدا دوزم را دیر هر دو جیره شوند، سرگرسنگی و سسنگی، اهریمس بدگش نبان سوسد، ورو بد کریز نهسد." و سوزور سرحمد، اسرا سان سرحسده و سرحم ساد.

بقیه از صفحه ۱

بهار خونبار

صدها هزار ایرانی در سرزمین‌های غربت، هزاران فرسنگ دور از وطن و دور از خانه و خانواده خویش، به استقبال سال نو می‌روند.

در ایران، بر حسب سنتی دیرینه، بهنگام تحویل سال، همه اعضای خانواده گرد هم جمع می‌شوند. حتی آن دسته از افراد خانواده نیز که به مناسبتی در شهرها و کشورهای دیگر اقامت داشتند می‌کوشیدند برای شب عید، خود را به جمع خانواده برسانند. اما اکنون کمتر خانواده‌ای در ایران مانده است که جمع آن کاملاً باشد.

نه سال خشونت و تعدی و کشتار و جنگ، آن کفر خا نواده‌های ایرانی را از هم پاشیده است. ایرانی‌ها از پیرو جوان و زن و مرد هر کدام سوئی پرتاب شده‌اند. بسیاری از مادران و پدران سالهاست فرزندان خود را ندیده‌اند و بسیاری از آنها دیگر امید می‌دهند که دیدن هم‌ندارند.

این عید و آیین بهار را تصویب کرده و وضع عمومی ایران است پس از نه سال حکومت آخوندها.

در این نه سال، با هر عیدی که آمد مهر سبها ری که گذرا ندیم ایران را آشفته‌تر، ویران‌تر، نا سمان‌تر و آیران‌سنان را فقیرتر، سسگین‌تر و سوسیدتر با فته‌ایم. مردم ایران هر عید از خود سسوال می‌کردند:

تا کی باید نوروز و بهار را با اشک و خون آغاز کرد؟

تا کی باید بچه‌ها در جبهه و سزرگ‌ترها زیر آوار خا نه‌ها کشته شوند؟

تا کی باید قبرستان‌ها وسعت یابند؟

تا کی باید ضجه پدران و مادران عزادار، جا یگزین سوزنا دمانی عید و بهار باشد؟ اما بمرور پساخ سسوال خود را با فته‌اند: تا هنگامی که هیئت‌ها کمه کنونی سس تشخیص دهد که با به‌های قدرتش مستحکم شده و دیگر خطری از داخل، موجودیتش را

تهدید نمی‌کند.

امروز اکثریت مردم ایران، نه تنها با سرگزیدگان که توده دنیا له‌رو، سسز بخوبی دریا فته‌اند که آخوندهای حاکم جنگ را به عنوان بهترین و شایسته‌ها وسیله تشبیت حکومت خود، بکار گرفته‌اند. به بهانه جنگ عمده نیروی فعال و مؤثر سلکت را - ارتش را و حتی پاسداران مخلوق خود را - در بیرون از حوزه زیر-کاری و روکاری بنای ناسازی اسنادام خود نگه می‌دارند. مخالفان خود را به عذر وضعیت فوق‌العاده جنگی، بی هیچ درنگی و تشریفاتی، سرکوب می‌کنند. حال و هوای موجودی آوزند که مشکل اساسی مردم تا مین قوت لایموت و تلاش برای ادا ماحیات با شد و فرمت چون و چرا می‌در نحوه عملکرد آنان نداشته باشد.

و از بخت بد، نیت شوم آنها با مصالح کشورهای صنعتی شرق و غرب - که برای تخفیف بحران بیگاری - به ادا مده جنگ بین دو کشور سفت خیزنیا زدارند - تقارن یافته است.

آخوندها خوب می‌دانند که نه از طریبق کر بلا و نه از طریق دیگری، به "قدس عزیز" راه نخواستند. ولی از آنجا که برای مقابله با مسائل و مشکلات داخلی به جنگ نیاز دارند، به هیچ قیمتی به صلح تن در نمی‌دهند. جنگ همچنان شیشه عمسرها

آخوندها باقی مانده است.

به همین جهت است که ایران را روشن ضمیر و عاقبت اندیش، تحمیل صلح سسه

جنگ آفرینان را - ولو به قیمت هر ضرر و زیان احتمالی مادی - نه تنها سسه

عنوان پایان مصیبت‌های روز سسه، جنگ، بلکه بعنوان راه‌های ازکا سوس حکومت نه ساله، نلایان توصیه می‌کنند.

زبان مادی - هر قدر سنگین - قابل جبران است. اما با ادا مده حکومت ملایان، چیزهای را از دست می‌دهیم که قابل جبران نخواهند بود.

تلگراف دکتر شاپور بختیار

به دبیر کل سازمان ملل متحد

بزرگ جهان، برای برقراری صلح قابل انکار نیست ولی سیر وقایع نشان می‌دهد که کافی نبوده و نیست و وقت آنست که سسه این امر مقدم بر سایر مسائل و مشکلات بین المللی مورد توجه خاص قرار گیرد و تمام قدرت مادی و معنوی کشورهای سسز، و سازمان ملل متحد بعنوان فامن حفظ صلح - برای پایان دادن به این جنگ بی حاصل و مصیبت بار، بکار گرفته شود.

دکتر شاپور بختیار، رهبر نهفت مقاومت ملی ایران بمناسبت آغاز جنگ شهرها بین ایران و عراق، روز سه شنبه ۱۱ اسفند جاری - ۱ مارس ۱۹۸۸ - تلگرافی به آقای پرزد و گوئیا ردبیر کل سازمان ملل متحد مخابره کرد. در این تلگراف گفته شده است که ساجت و سسختی جنون‌آمیز خمینی، در ادا مده جنگ هفت ساله ایران و عراق، کار را به جایی رسانیده که آینک زنان و کودکان بی‌گناه شهرهای ایران و عراق نیز گروه گروه به وسیله موشک‌ها و بمب‌های وحشت‌ناک بطرز فجیعی سسنان می‌سیراند.

مساعی سازمان ملل متحد و کسوسورهای

بقیه از صفحه ۱

در آن سوی دروازه های تودرتو دیوارهای بلند و صخره ها را، شهرتیران شکل تازیبی از وحشت را تجربه می کرد. زمین، بر اثر امواج بت نخستین موشک ها به نقاط مختلف شهری لرزید. آژیر "وضعیت قرمز" به گوش می رسید. آمبولانس ها صغیر کشتان مجروحین را به بیما رستان ها منتقل می کردند. آن ها که خانه هایشان در حوالی نقاط موشک زده قرار داشت و ما به مرگ را در یک قدمی خود دیده بودند هنوز در حالت "شوک" بسر میبردند. عده یی در تکان پوی فرار بودند. عده یی با نگرانی از حال کسان و بستگان نشان سراغ می گرفتند تا ببینند بر سر آن ها چه آمده است. خانه های زیادی ویران شده بود و خانه های با همی هست و نیستشان در زیر خاک و سنگ و آهن و سیمان مدفون شده بودند. بسوی مرگ از هر سو به مشام می رسید و گذشته ها از تهران، در شهرهای دیگری هم که هدف بمب و موشک قرار گرفته بودند وضعی مشابه بچشم می رسید و آن وقت، در چینی - شراپتی، رهبر جمهوری اسلامی، راحت روی قبل لمیده بود و با صدائی که کمترین نشانه یی از تامل و تردید نداشت و وجود اندازی ها می خندید:

آری، صدای خنده یی بگوش می رسید. اما این ملت ایران نبود که می خندید. این قهقهه مرگ، زنگی بود بر میخاست که ده سال پیش، از زبان خودش شنیدیم که فادهرگونه احساسی است. ده سال پیش وقتی آیت الله خمینی با پرواز مخصوص از پاریس به تهران میرفت یک خبرنگار فرانسوی در روی پلکشان فرصت کوتاهی بدست آورد و زوی پرسید اکنون که بعد از نوزده سال به ایران بازمی گردید چه احساسی دارید؟ آیت الله پاسخ داد: هیچ احساسی ندارم! این با سخنی بود که دقیقا "مکنون قلب و ضمیر رهبر انقلاب اسلامی را منعکس می ساخت. در پاریس، اشخاصی مثل بنی صدر و قطب زاده ویزدی که نقش مترجم و واسطه را بین آیت الله خمینی و نمایندگان

خنده گفتار

اوتاه شری احساس کند.

در زمستان سال ۱۳۵۷ برای آیت الله خمینی هیچ می نبود که ایران چه بهایی برای انقلاب کذایی می برد از دوا یسین مملکت با چهل میلیون جمعیت به کجای می رود و چه بر سرش خواهد آمد. تنها فکری که آیت الله خمینی در سرداشتن این بود که شاه را از تخت بیزیر کند و حس تنفیری را که نسبت به خانواده پهلوی داشت ارضا کند.

امروز هم آیت الله خمینی جنگ و مما تیب و عوارض آن را مثل یک با زبجه وسیله یی برای ارضاء تما یلات شیطان خود تلقی می کند و علی رغم میلیون ها ایرانی که ازین جنگ بستوه آمده اند و چونک آن ها را داغدا روسگوارا و آره و اسرو و لیل کرده است، خمینی از جنگ لذت می برد و هر راهی را که برای خاتمه دادن به جنگ پیدا شود به بیانه یی مسدود می کند.

کسی تا اینچون نباشد و اینچون نبیند صدای گریه و ضجیر در دره آلود مردم را در هیستری جنگ بجای خنده نمی کبرد و ادعا نمی کند که مردم می خندند. مردم به چه می خندند؟ به مرگ؟ به مصیبت؟ به ویرانی؟ به از بین رفتن خانه و شهر و کس و کار و عزیزان؟ این چه جای خندیدن است؟! "خندند بر آن دیده کا اینجا نشود گریه ن" فقط جغد و گفتار سرچنین صحنه ها یی می خندند و افرادی که نه فقط از احساس، بلکه از نعمت عقل و منطق نیز بی بهره باشند.

بر حسب تعادف، خبر مربوط به تشدید جنگ و موشک برانی و اظهارات آقای خمینی در مطبوعات بین المللی مقرر شده است با گزارش های مربوط به آدم کش دیوانه یی بنام "روبرت سوکو" - یا "سوگو". این ماجرا با قتل یک پلیس ترانسوی در مرز سوئیس و فرانسه شروع

دا دوست می کنند، جای نگرانی نیست، اما، از راه های خارجی اغلب به شوه های غیرقانونی انتقال داده می شود، زیرا تنها با زاردا غی که در برابره کوشش کسادی خمیه بیرونی آورد، با زارسیاه میادله قانونی و یا غیرقانونی از راه های خارجی است. هر چه وضع اقتصادی وخیم تر و کارائی رکورد شکن تر، هر چه نرخ مردماز کمیا بی و کمبود در تاک تر، سلطنت دلار برپا زار ایران مستحکم تر و معیار دلار بیش از پیش در دستگانه اقتصاد می موثر واقع می گردد.

در بخش صنعت (یا آنچه از بخش خصوصی صنایع باقی مانده است)، دلاری وجود دارد که به زبان حقوقی "دلارمادراتی" خوانده می شود. نرخ آن تقریبا "برابر با ۴۸۰ ریال" است. مدیران صنعتی ایران عاشق سینه چاک این دلارند. چرا؟ از آنرو که لیاخته این دلار نیستند که می توانند با آن مواد را که مورد نیاز زسوری است خریداری کنند، بلکه حشون بهای این دلار هر روز گرانتر می شود و لیاخته آنهاند، با خرید دلارمادراتی و فروش آن پس از مدتی کوتاه، سود سرشاری عایدشان می گردد. صاحبان صنایع با دریافت جواز "دلارمادراتی" و فروش آن است که هر چه بیشتر بر شروشان می فرزند وند با افزایش فعالیت های تولیدی. بخش دولتی نیز از سلطنت دلار برکنار نیست، می خواهد یک دستگانه توموبیل رنو ۵، مونتاژ داخلی بخرد؟ خیلی خوب!

مطبوعات و رادیو تلویزیون ها بر عهده داشتند اما "مراقب بودند که" امام" مطابق نسخه حرف بزنند و چیزی نگویند که ما هیت واقعی او را آشکارا زود نیا بفهمد کسی را که دارنده عنوان رهبر نجات بخش قالب میزند ملای مرتجع کینه توزیاه دل خود بستندی بیش نیست و به یکی از آن حرفها که درباره آزادی و حقوق بشر بر سر زبان میگذارد عقیده ندارد. اما در آن لحظه که خبرنگار فرانسوی، سینه به سینه خمینی قرار گرفت و سؤال ساده خود را مطرح کرد فرصت مداخله یزدی و قطب زاده و دیگران دست نداد. خمینی در کمال صراحت گفت "هیچ احساسی ندارم" و این سؤال و جواب عینا "زفرستنده های تلویزیونی بخش شد.

هر کس میخواست خمینی را بشناسد همان جا با پدشنا حدتبا شد. او راست می گفت و واقعاً "هیچ احساسی نداشت. احساس مال انسان ها یی است که در سینه خود قلبی دارند و در قلسشان علاقه و عاطفه یی هست. سینه یی که در آن عوض قلب، تکدی سنگ گذاشته باشد و در آن سنگ گرمی محبت و عشق راه نیابد جای احساس نیست. خمینی، تمام وجودش از نفرت آکنده است و فقط با تنفر زندگی می کند. برای چنین آدمی مرگ، مرش، ویرانی، وبا، طاعون، جنگ، انقلاب، کشتار، آتش زدن، منفجر کردن، منهدم کردن تاء شیرا نکیز نیست. چنین آدمی از بوی خون مست می شود. چنین آدمی وقتی برایش گزارش می برسد که در فلان حمله ده هزار تن کشته شدند کککش نمی گزد. چنین آدمی جنگ را موهبت و نعمت میاند و بنا بر این نباید انتظار داشت که وقتی تهران موشک باران می شود و چندین میلیون سکنه آن در وحشت فرو می روند،

بقیه از صفحه ۱

تهران پرستگاه دلار

از مقررات رسمی با زار آزادی کنیم: هر ایرانی که به خود احترام می گذارد (یعنی آنکس که با رژیم ساخت و پا خست ندارد)، میتواند هر مبلغ دلار که می خواهد وارد کند و بی از تاء دیده آن در فرودگاه در مقابل رسید. دلارها پیش از به نرخ آزاد با زار تهران و به توسط بانک بفروشد. به نرخ رسمی که هر دلار حدود ۷۷۰ ریال می آزد؟ - بهیچوجه! بلکه به ۸۱۰ ریال (با نوسان های اتفاقی) یعنی تقریبا "یا زده برابرونخ رسمی".

با زار همیشه رایج

در بانک مرکزی، بازار، فردوسی بیامونجیری (عقیقه فروشان و تجار فرش در این خیابان مغازه ها رند) و کما بیش همه جا، میتوان نرخ روزانه دلار را بدست آورد. مردم دلاری خرید، می فروشند، دلالی می کنند و سود حاصل را بدجیب می زنند. وقتی بر طبق مقررات قانونی

با "شیطان بزرگ" است، جریان روزمره وجود دارد که از آمریکا شیطان، نیمرخنی کا "تلا" متغیوت عرضه می دارد. این جریان روزمره در کفوت می گذرد، (اما هیچکی گول نمی خورد) و خود را محجوبا نه پنهان میدارد و از هیا هومی گریزد. ولی بهر صورت، این امریکای با صلاح منغور که ادعا می شود توده مردم از آن بیزارند. آشکارا حضور دارد. مسافر، نخست، امریکار بر سر درمنا زه و پشت و پتترین های آژانس های مسافرت می بیند: سفر به فرانکفورت - لوس آنجلس با فلان مبلغ دلار + فلان مبلغ ریال. سفر به رم - نیویورک، فلان مبلغ دلار + فلان مبلغ ریال. لندن - سانفرانسیسکو این مبلغ دلار + فلان مبلغ ریال و غیره... سردما فر، چون با تهرانی ها حرف می زند، درمی یابد که دلار نه تنها در بازار ایران که در فکر و خیال مردم ما، نه تنها در فکر و ذهن دولتمندان که در ذهن و خیال مردمان عادی نیز حضوری همجا نبند دارد.

شد. پلیس فرانسه عکس و مشخصات شخصی را که احتمال می رفت قتل به وسیله او صورت گرفته باشد منتشر کرد و برای دستگیری وی از مردم یاری خواست. پس از چندی یکنفر پیدا شد و به پلیس گفت این آدمی که شما عکس را منتشر کرده اید فرانسوی نیست، ایالتیایی است. اسمش هم "روبرتو" است و قبلا "پدروما درخود" را کشته و مدتی در یک بیما رستان روانی تحت مداوا بوده و در سال ۱۹۸۱ فرار کرده و بفرانسه آمده و اسم دیگری برای خود برگزیده است.

پلیس فرانسه با پلیس ایالتی تسماس گرفت و اطلاعاتشان را مبادله کردند و معلوم شد این داستان حقیقت دارد و آن ها با یک بیما رخطرناک روانی طرفند. بالاخره این "روبرتو" در ونیز دستگیر شد و به جرائم دیگری هم اعتراف کرد و در کمال صراحت گفت من آدمکش خلسق شده ام و از آدم کشی لذت می برم و با زهم اگر از دشوم و دستم برسند آدم خواهم کشت! هفته گذشته هنگامی که "روبرتو" به حمام رفته بود خود پت را از زینجره حمام به پشت با مزندان رسانید و تهدید کرد که اگر بخوا هشد دستگیرش کنند خود را از پشت بام بریزد و خدا نخواست.

پلیس، چون میدانست که او را به جایی ندادند و بالاخره مجبور خواهد شد از پشت بام نائین بیاید از حش کذا شست. روبرتو مدتی روی بام زندان بالا رفت و عریضه کشید و بعد تصمیم گرفت برای خود تماشایی بیشتر، روی میله های آهنین عملیات آکروبا سی انجام دهد. در حین همین عملیات از پنج متر ارتفاع سقوط کرده و شده های پیش نکست!

فرق این دیوانه با دیوانه یی که میگوید جنگ شجاعت و موهبت است و مردم به موشک و بمب می خندند چیست؟ جز این که یکی با امکانات محدود و در قلمرو محدود عمل می کند، دیگری با امکانات وسیع و در قلمرونا محدود! اما مطمئن باشید که این دیوانه هم سرانجام از آن بالا سقوط می کند و دنده هایش خرد می شود.

به قانونی ترین شیوه موجود در دنیا، بخشی از قیمت توموبیل را به دلار و بخش دیگر را به ریال از شما مطالبه می کنند. (یا اینکه ما دل بهای دلار در بازار سیاه همه قیمت توموبیل را به ریال بپردازید...)

اگر دولت نخواهد به کارمندی برجسته و مورد توجه مخصوص ما را ش دهد، ورا به سه ماء موریت خارج از کشور، برای یک یا دو هفته می فرستد. در این ماء موریت هر روزه ۱۰۰ دلار فوق العاده به وی پرداخت می شود که دریا زکشت ما حب پولی است برای یک یا دو سال مجموع حقوق دریا فنی.

در پیستوی منازعه

به این ترتیب مردم در دنیا بی دوگانه زندگی می کنند: از یکسو، در دنیا ای ایدئولوژی خالصی که در آن با خدشت و شدت به امریکا، این شیطان بزرگ بدنا مانا سزا می دهند و شوه یی می کنند. بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۴

تقریران پرستشگاه دلار

از سوی دیگر، دنیای زندگی روزانه است که در آن همه چیز (یا تقریباً همه چیز) به معیار دلار سنجیده می شود و مردم در کابوس (یا رویای شیرین) تورم و کمیا بی - بسته به آن که صاحب دلار باشند یا نه - زندگی می کنند.

در این میان، مردم کم چیز هم نبوده خود آسمان را به زمین می دوزند تا سکه طلای ضرب جمهوری اسلامی که توسط بانک ها به ۳۵۰۰۰ ریال فروخته میشود، بخرند. (طلا چندین برابر ارزش واقعی به دلار و بر طبق نرخ رسمی به فروش می رسد). در بازار آزاد این سکه ها حدود ۷۰۰۰/۷۰۰۰ تومان به فروش می رسد، یعنی دو برابر گرانتر از قیمت عرضه شده از سوی بانک. به معنای دیگر، دولت روی معاملات طلا، چون فروشنده گان خصوصی یا بان فرودستی و بازاری، سوداگرن می کند و بیای این طلا بر مبنای نرخ دلار در بازار سیاه محاسبه می شود.

معیار رجا کم دلار، چه در واقعیت روزانه و چه در رویای توده مردم، به صورت یک جریان مبتذل روزانه در شهرها و دیگر شهرهای بزرگ ایران درآمده است. در خیابانها هر چه بیشتر سزا نشا ریشطان بزرگ می شود، دلار در دستها در لنگه جورا بیای بشمی بیشتر دست بدست می گردد و حضور شیطان بزرگ سلطه امیز تر جلوه گر می شود. با زنا با این دو پارگی میان زندگی روزانه و صحنه سیاسی، که تقریباً بدون حدود مرزی تا چند ماه پیش ادامه داشت، به زیان بی زبانی میان رژیم اسلامی و آمریکا نیز به نحو آشنیده می شود:

"معاملات قاچاق در بازار سقوط ارزش پول ایران و فراقرسمایه همه گناه من است، همچنانکه این منم که برانسان را (حتی کم چیزها پیشان را) هوایی سرزمینی در دور دستهای آبادان و مرفه کرده ام که می دانند آنجا بدون هراس و احساس گناهکاری میتوانند نشروشان را آشکار کنند. و از آن شما یاد (ای رهبران مشروعیت اسلامی) مقام افتخار آمیز سیاسی که در دعاها و اوراد و مواعظها بیان با بلبندی ویدی و زشتکاری مبارزه می کنید، فقط و فقط در مواعظها ..."

با زنگشت عجیب شیطان بزرگ

این شیوه ساده و ابتدایی، است - نتوانست در برابر سقوط بیای نفت، جنگ و کمیا بی مقاومت کند. شیوه "مورانه مذاکرات بنهانی یا آمریکا" (ایران گیت مشهور)، حتی وجدان برخی از عوام مل مهم رژیم اسلامی را منقلب کرد، تا آنجا که پیش از دخالت "رهبران انقلاب" به نفع ما، موران مذاکرات، گروهی از نمایندگان مجلس و وابستگان "جبه اسلامی" در نهایت ساده دلی در عداست باخ دولت و قائم مدعی علیه دولت بخاطر تخطی از قانون اساسی، برآمده بودند.

تا آن زمان، گروهی از "نخبگان قدرت"، گمان می کردند که هرگونه آشتی و مصالحه با آمریکا غیر ممکن است. مگر آنجا نبودند که مذاکرات با زرگان و گروهش را با آمریکا شیان، درست چند سال پیش از این، مورد بی رحمانه ترین انتقادات قرار داده بودند؟ چه چیزی تا این اندازه عمیقاً "تغییر یافته است که قدرت سیاسی در عالی ترین مراتب خود، به وسوسه برقراری مجدد مذاکرات با شیطان تسلیم شده است؟ فراکسیون "چپ رژیم"، این ضربه را به مثابه اقدامی بمنظور براندازی این فراکسیون به دست فرست ظلمت ان (لقبی که طرفداران گروه اخیر به "میان رهروها" می دهند) پس از مرگ رهبران انقلاب، تلقی کرد.

این آمریکا که دلارش (که در رژیم پیشین آنقدر کم اهمیت تلقی میشد که نرخ رسمی آن با نرخ بازار آزاد برابر بود) امروز همسنگ طلا ارزش دارد، با زور جبهه سیاسی - آنجا که "آنها" رانده شده می انگاشتندهش - نفوذی مجدد بهم می زند، از این پس گروههای گوناگون حساب هایمان را به واسطه ولت حضور اوتسویه می کنند. همه این واقعیات نشان می دهد که رژیم، قدم دیگری در روند کند و سخت از دست دادن مشروعیت برداشته است. رژیمی که اگر هنوز بستر سرپاست، نه بخاطر پستی پستی توده مردم که به علت خستگی آن بر سرپاست و همچنین به علت عدم حضور اپوزیسیونی فعال که بتواند علم مبارزه را فرزند.

ترجمه از کتاب "اسلام، سوء تفاهم بزرگ" نوشته: با زا زه

بقیه از صفحه ۱

قشرهای ستم دیده و محروم جامعه می رود، با این بختند؟ خلاصه کلام: آیا خواهد توانست کمور را از اسیر ستمشروط تدریجی که در آن افتاده است بیرون آورد و به مسیر توسعه و آبادانی و پیشرفت بسندازد؟ آیا خواهد توانست از این با رستگین دروغ که بر زبان اوست بکاهد و اندکی برگفایت دستهای که جگر سرکوب کاری از آن ها بر نمی آید، بیخیزد؟

اگر کارها با سعارها روی راه می شد، یا سخ همه این برس ها مثبت می بود. ولیسی با بدسعارهای حکومت اسلامی را بدینک سونها دوا رقاصه عادی را که خودن منتزعی کنند. با منتزعی کنند. در برابر گذاشت.

طرح لایحه، بودجه در مجلس شورای اسلامی در این رهگذر فرصت مناسبی است. هنوز که هنوز است ارقام ریز بودجه، دولت استشاریاً فته است. این نشان می دهد که دولت موسوی، هر قدر هم که دروغ بگوید، زبانش در برابر حقیقت سرخست ارقام و اعداد کتک است و سکوت را ترجیح می دهد.

در بودجه، دولت که با کسری ای برابر ۲۵ درصد یک چهارم دست و گریبان است، برای نخستین بار رقم مالیات بر رقم بس بیینی شده از درآمد فروش نفت بیی گرفته است: ۱۱۶۴ میلیارد ریال درآمد مالیات، ۸۴۴ میلیارد ریال درآمد نفت این ارقام قدر واقع است؟ آیا دولت با این نظام حلال وصول مالیات، با این فساد که سرابای او را فرا گرفته، خواهد توانست مالیات ها را در این حد برآستی وصول کند و برای نخستین بار در آمد مالیات را به سطحی بالاتر از درآمد نفت برساند؟

بک کارستان اسدوزارت سرنا مه و بودجه و استاد اقتصاد در یکی از دانشکده های تهران در این باب، نخست این برشها را مطرح می کند: مسائل و مشکلات اساسی توسعه ایران در مقطع فعلی که است؟

فقدان مغزی که بیندیشد

آیا برای حل این مشکلات برنا مدهای وجود دارد؟ و آیا بودجه ما متکی بر چنین برنا مدهای است؟ و پس از طرح این پرسش ها، می افزاید: بودجه غیر متکی بر برنا مه، تنها ممکن است بطور تصادفی خلال مشکلات با سود در جهان امروز نمی توان بر تمام دفعات تکیه کرد.

وی تصریح می کند: "یک مسأله بودجه ... عدم کارآئی ندیده دستگا دولتی است ... امروز دولت به عمل متعده شده است" دچار عدم کارآئی است ... ما در سیاست کفاری و طراحی برنا مه ها روی کاغذ بدآل کسرا هستیم و در نتیجه در حوزه عمل واجرا گمنا و افعیات را مورد نظر قرار می دهیم." از این گفته ها چنین بر می آید که مشکل دولت میر حسین موسوی در این نیست که اختیارات و امکانات قانونی برای تدوین یک بودجه، مؤثر و کارآ را ندارد؛ بلکه بی کفایتی ذاتی و مزمن اوسیب گردیده است با زبان دروغگو، همه آن چیزی را نویسد که در فقدان مغزی که بیندیشد و دستی که بکوشد، بدست آمدنی نیست.

بسیار نا محتمل است که دولت بتواند سندر تراش رکود بدید اقتصاد مالیاتی را که در بودجه بس بیینی کرده است، وصول نزدیکند. همچنین چیزی در حدود ۱۰ سلبارد دلار در آمد نفت در بودجه بیی بیینی سده است. این نیز با وضع نا ساندرا زارهای یعنی در جهان احتمال تحقق بدبسیری ندارد. و جالب این است که در بودجه، سک منبع درآمد، فروش ارز است که ۲۶۲ میلیارد ریال ذکر گردیده است. چون منبع عمده درآمد ارزی دولت همان فروش نفت است، بس نوع فروش نفت بیش از میزان ۱۰ میلیارد دلار است. و جالب این که در ستون درآمد ها ۴۵۷

میلیاردریال زیر عنوان "سایر درآمدها" آمده است؛ این "سایر درآمدها" یعنی چه؟ شاید منظور درآمدهای ناشی از همان "تغزیرات دولتی" یا شکله به هر حال نوعی مالیات تلقی می گردد. یعنی دولت اسدوا را سکه که کاسبان و بازارگانان تخلف کنند و بتوانند با اجرای تغزیرات دولتی درآمدی برای بودجه خود کسب کند.

این است که کارستان تا میرده می گوید - بودجه غیر متکی بر برنا مه، ممکن است بطور تصادفی مشکلات را حل کند.

دولتی که به موجب فرمانها و فتوای های خمینی نه تنها همه اختیارات اجرائی بلکه اختیارات قانونگذاری و قضائی را نیز به "به خود اختصاص داده است، دیگر از با بخله قانونی چه شکوهی می توان داشته باشد؟

یک نمونه بی کفایتی کامل اوتدوین همین بودجه است: بودجه ای که درآمدهای آن متکی بر منابعی است که سبب آن ها بسا مورد تردید است، مانند درآمد نفت، درآمدهای مالیاتی، درآمد های ناشی از تغزیرات دولتی - و با این همه ناگزیر سده است یک چهارم درآمد ها را از محل وام تا، من کند. این از درآمد ها، در باره هزینه ها به تراست سخن را به دست همان کارستان بدهیم. "سودجه" فعلی کسور امکان سازندگاری اقتصادی را از دست داده و امکانات لازم برای توسعه اقتصادی را بسا محدود کرده است ... وقتی دولتی در بودجه کل کشور میدان توسعه اقتصادی را محدود می کند، در کجا می توان میدان برای چنین توسعه ای بکساید؟

همچنین آمده است:

از دولت آلمان و احزاب حاکم یعنی احزاب لیبرال و دمکرات مسیحی انتظار داریم تا موضع خود را در ارتباط با خفقان حاکم بر ایران و نقض حقوق بشر اعلام دارند و عمل کردهای ضد بشری جمهوری اسلامی را محکوم نمایند. از پارلمان آلمان نیز انتظار داریم که در این زمینه اقدام لازم بعمل آورد.

بسیار نا محتمل است که این احزاب دموکرات، سندیکاها و کمیته های ضد جنگ آلمان فدرال خواستاریم برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، جنگی که در صورت تداوم، می توان نامتناهی خاورمیانه را شعله ور ساخته، صلح جهانی را به خطر اندازد، اقدامات موثر به عمل عمل آورد.

گفرا نس مطبوعاتی نهضت

در پارلمان آلمان

شدن عمر رژیم اسلامی شده است و اظهار داشت کشورهای فروخته "اسلحه به دو کشور در حال جنگ دانسته یا ندانسته به سود رژیم ملاحا عمل کرده، باعث وارد آمدن خسارات جانی و مالی هر چه بیشتر - جریان نا پذیری به دو کشور درگیر در جنگ می شوند.

در پارلمان این کنفرانس مطبوعاتی نمایندگان نهضت در آلمان با صدور بیانیه ای ضمن محکوم دانستن فروش اسلحه به دو کشور درگیر در جنگ از رهبران کشورهای با زار مشترک و دولت آلمان فدرال خواستند بطور جدی و موثری برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق اقدام کنند و از فروش اسلحه آلمانی به دو کشور ممانعت بعمل آورند. در بیانیه

کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران شامه آلمان به مناسبت سالگرد ۲۲ بهمن ۵۷ و به منظور یاد دادن صدای اعتراض ملیون مخالفان کمیت آخوندی در ایران به افکار رعمومی آلمان، روز جمعه ۲۳ بهمن ماه در پارلمان آلمان کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد.

در این جلسه مطبوعاتی که با حضور نمایندگان مطبوعات بین المللی و آلمانی تشکیل شد یکی از اعضای کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران، ضمن برشمردن جنایات رژیم ملاحا، بیامدهای ۹ سال حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران را مفصلاً برای شرکت کنندگان تشریح کرد. وی گفت ادامه جنگ باعث طولانی



نوروز و بهار

خرم بهار

جو بربزبوش آسمانی
 زبزه برکشید بیخ جوانی
 جوانان را و پیران را دگر بار
 بسرسیزی درآرد سرخ گلزار
 بسا مرغا که عشق آوازه گردد
 بسا عشق کهن کان تازه گردد
 جواز خرم بهار و خرمی دوست
 بگل ها بردید از خرمی پوست
 گل از شادی علم در باغ میزد
 سپاه فاخته بر زاغ میزد
 سخن ساقی و ترگس جام دردست
 بنفشه درخما رو سرخ گل مست
 سهی سرو از چمن قامت کشیده
 ز عشق لاله پیرا هن دریده
 بنفشه تاب زلفا فکنده بردوش
 گشاده با دینسیرین را بنا گوش
 عروسان ربا حین دست بر روی
 شکران شکونه شانه در موی
 زهر شاخی شکفته نوبهاری
 گرفته هرگلی بر کف نشاری
 نوای بلبل و آوای دراج
 شکیب عاشقان را داده تاراج
 چنین فصلی بدین عاشق نوازی
 خطا باشد - خطا بی عشق با زی
 نظا می گنجوی

بهار مشکبار

بهار آمد بهار آمد بهار مشکبار آمد
 نگار آمد نگار آمد نگار بر بهار آمد
 صبح آمد صبح آمد صبح روح و روح آمد
 خرامان ساقی مدرو یا اینتا رفقار آمد
 صفا آمد صفا آمد که سنگ وریک روشن شد
 شفا آمد شفا آمد شفا ای هر هزار آمد
 حبیب آمد حبیب آمد بدلداری مشتاقان
 طبیب آمد طبیب آمد طبیب هوشیار آمد
 سماع آمد سماع آمد سماع بی صدا آمد
 وصال آمد وصال آمد وصال پایدا آمد
 ربیع آمد ربیع آمد ربیع بن بدیع آمد
 شفا یقها وریحا شفا و لاله خوش عذار آمد
 کسی آمد کسی آمد که تا کس زو کسی گردد
 مئی آمد مئی آمد که دفع هر غبار آمد
 دلی آمد دلی آمد که دلها را بختا شد
 مئی آمد مئی آمد که دفع هر خار آمد
 کفی آمد کفی آمد که دریا را زویا شد
 شهی آمد شهی آمد که جان هر دیار آمد
 کجا آمد کجا آمد که زینجا خود نرفتست او
 ولیکن چشم که آگاه و گه بی اعتبار آمد
 ببندم چشم و گویم شد، گشایم گویم و آمد
 وا و در خوا ب و بیداری قرین و یار غار آمد
 کنون ناطق خمس گردد کنون خامش بنطق آید
 رها کن حرف بشمرده که حرف بی شمار آمد

مولانا - دیوان شمس

نسیبم نوروز

بر چهره کل نسیم نوروز خوش
 در محن چمن روی دل افروز خوش
 از دی نه گذشت هر چه کویی خوش نیست
 خوش باش وزدی مگو که امروز خوش است

خیام

هوس صحرا

نفسی وقت بهارم هوس صحرا بود
 با رفیقی دو که در این توان تنها بود
 خاک شیر از جود بیای منتقش دیدم
 وان همه صورت نا هده که بر آن دیبا بود
 پارس در سایه اقبال اتا بک ایمن
 لیکن از ناله مرغان چمن غوغا بود
 شکرین پسته دها نی بتفرج بگذشت
 وه چه گویم نتوان گفت که چون زیبا بود
 بیعلم الله که شقایق نه بدان لطف و سخن
 نه بدان بوی صنوبر نه بدان بالابود
 فتنه ما مریش در نظرش را نگیز
 نفس عینش در لب شکر خا بود
 من در اندیشه که بیت یا مه تو یا ملک است
 یا بیت بیکرمه روی ملک سیما بود
 دل سعدی وجهانی به دمی غارت کرد
 همچو نوروز که بر خوان ملک بیما بود
 سعدی

قدیم باد بهار

روز هجران و شب فرقت یا آخ رشد
 ز دم این فال و گذشت اختیو کار آخ رشد
 آن همه ناروتنم که خزان میخرموه
 ما قبت در قدم با دبا آخ رشد
 شکر از بده که با قبال کله گوشه گسل
 نخوت با ددی و شوکت خا آخ رشد
 صبح مید که بد منتکف پرده غیب
 گو برون آئی که کار شب تا آخ رشد
 آن بریشانی شبهای دراز و غم دل
 همه در سایه گیسوی نگار آخ رشد
 با ورم نیست ز بد عهدی ایام هنوز
 ققه غصه که در دولت یا آخ رشد
 ما قیا لطف نمودی قدح پرمی باه
 که بتدبیر تو تشویش خما آخ رشد
 در شما را چه نیسا و رد کسی حافظ را
 شکرکان محنت بی حد و شما آخ رشد
 حافظ

نوروز در شیراز

هر باغبان که گل بسوی برزن آورد
 شیراز را دوباره بباید آمد آورد
 آنجا که گریشاخ گلی آرزوت هست
 گلچین به پیشگاه تو یک خرمن آورد
 نازم هوای فارس، که از اعتدال آن
 بادام بئن شکوفه میبهرن آورد
 آتش بکارنا بدمان روزگار دی
 با آتشی که ساقی سیمین شاد آورد
 نوروز ماه فاخته و عنده لب را
 در بوستان نوا گرو بریط زن آورد
 ابر هزار باره بگیرد سبغ کوه
 چون لشکری که روی بسوی دشمن آورد

من در کنار باغ کسب باغی در نسک
 تا دلسواز من خیرا ز کلتن آورد
 آیددوان دوان و بهیدر کسار من
 آن ترکن و بنفشه گدردا من آورد
 ساقی که میر مجلس اس اس است ما
 چون روز شیره گشت می روشن آورد
 مردی کویز بایم و دورا ز دیار خویش
 زان آندهم ز ما نه بیبا داشن آورد
 از شهر من هر آنکه رساند خیر مرا
 زی گیو گوئبا خیرا ز بسوزن آورد
 لطفیلی صورتگر

بفصلی که خندد گل از شاخسار

بهار آمد وقت ماه سپند
 نگارا در افکن برآذر سپند
 بنوروز هرفت شد روی باغ
 بدین روی هرفت امشا سپند
 ز گلبن دمید آتش زرد هشت
 برا وزندخوان خوا ندبا زندوزند
 بنوا نشند مرغان بشاخ درخت
 گهی کارنا مه گهی کارونند
 بهار آمد و طیلانسی کیبود
 برا فکند بردوش سر و بلند
 به بهستان بگسرد پیروزه نطع
 بگلبن بیوشید رنگین پرند
 بیکاره سوسوز شد باغ و راغ
 زمروز جلب تادر تا شکنند
 بنفشه زگیسو بیفشانند مشک
 شکوفه به زهدان بپرورد قند
 به یکماه اگر رفت جیش خزان
 ز رود ارس تالب هیرمنند
 بیک هفته آمد سپاه بهار
 ز کوه بلنگان بکوه سهند
 ز بس عیش ورامش، ندا نم که چون
 ز بس لاله و گل ندانم که چند
 بترگس نگر، دیدگان پر خمار
 بلاله نگر، لب پرا ز شوخشند
 چو خورشید بر پشت آب سر سیاه
 ز کوه، با مادان جهانند شوند
 تو گوئی که بر پشت دیو دژم
 نشسته است طهمورث دیو بند
 بدستی زمین خالی از سبزه نیست
 اگر بسوم رستت اگر کند مند
 بود سرخ سنبل سرا پای عور
 بسرخ غا زه چون لولیان لوند
 بود سنبل نوشگفته سپند
 چو دوشیزگان سینه در سینه بند
 جهان گرجوان شد بفصل بهار
 چرا سر سید است کوه بلند ؟
 سرشک ارفشا ند ز مؤگسان سحاب
 ز شندر چرا آید این خند خند
 چو برق افکنند ما زرین ز دست
 کشد نعره تند ز بیم گزند
 زبالا نگه کن سوی جویبار
 بر ازخم بمانند سیمین کمند
 ز قطر جنوبی برنجید مهر
 بقطر شعال آشتی در فکنند
 وزین آشتی شاد و خرم شدند
 دد و دام و مرغ و بسوز و گوسفند
 جز اخلاف بوزینگان قدیم
 کزین آشتی ها نکیرند پند
 ندارند جز خوی نسا پارنا
 نیا رند جز فکرنا نود مند
 بفصلی که خندد گل از شاخسار
 بخون غرقه سا زندگگون فرند
 ملک الشعراء بهار

گفت و گوئی با بزرگ علوی

بزرگ علوی نویسنده نامدار ایرانی برای شرکت در مراسم بزرگداشت هشتاد و پنجمین سال ولادت صادق هدایت، که روز ۱۵ اسفندماه جاری - ۲۹ فوریه ۸۸ - برگزار شد، به پاریس سفر کرد. ما از فرصت استغاده کردیم و با او به گفتگویی نشستیم که حاصل آن را، در زیر، ملاحظه می فرمائید.

قیام ایران - آقای علوی، دوستداران شما از این که شما را در کمال سلامت جسم و روح می یابند بسیار خوشحالند و به یقین علاقه دارند به دیدن شما در این سفر. منتظر کرده اید.

علوی - می دانید که من قریب سی سال است که در آلمان شرقی زندگی می کنم. در این مدت چندین کتاب به زبان آلمانی منتشر کرده ام. از جمله تاریخ تحول ادبیات جدید ایران که یک کتاب بی است برای دانشگاه، یک کتاب لغت فارسی به آلمانی ... و کتابهای دیگری هم منتشر کرده ام که همه به یاد نیست. آخرین کتابی که دو سال پیش، در آلمان منتشر کردم، یک مجموعه ای است از داستان های نویسندگان جدید ایران که با جماعتهای و هدایت شروع میشود و میرسد به نویسندگان بعدی مثل دولت آبادی، احمد محمود و غیره. که از هر کدام از این هسایک داستان، یک نویلی آورده ام. این آخرین کتاب من بود. اما در ایران، مسی دانم که خوشبختانه کتاب های من در کتابفروشی ها هست. حالا چه نحو تجدید چاپ میشوند، نمی دانم.

قیام ایران - بزبان فارسی چه کتابی منتشر کرده اید؟

علوی - در اروپا کتاب فارسی منتشر نکرده ام. یک رمان جدیدی نوشته ام به اسم "موریانه" که برای یک ناشری در تهران فرستادم. دلم نمی خواست چاپ بشود. برای این فرستادم که یک نسخه آن در ایران باشد. ولی این ناشر مرا تشویق می کند که کتاب چاپ بشود.

قیام ایران - گفتید مجموعه ای از آثار نویسندگان جدید ایران چاپ کرده اید. با استفاده از این فرصت از شما می پرسم نظرتان را چه به ادبیات جدید ایران چیست؟ آیا این دوران را دوران پربرای می بینید یا دوران رکودیا ...

علوی - اجازه بدهید یک جمله از خانلری را تکرار کنم. خانلری در این زمینه نوشته است که از لحاظ نثر فارسی، دوران ما غنی ترین دورانی است که در ایران داشته ایم. این را خانلری شاید با نژده سال پیش گفته است. ولی حالا یک عده نویسندگان داریم که واقعا "دارندگان" می کنند. حتی وضع به جایی رسیده که گویا نویسندگان می توانند از قلم خود زندگی کنند و این تا زکی دارد. در تاریخ ایران هیچوقت چنین چیزی سابقه نداشته است. مثلا "راجع به کتاب" ذاتی جان نالیون، چون من الان مشغول تحقیق درباره این کتاب

هستم، شنیده ام که ۱۲ بار تجدید چاپ شده است. کجای دنیا چنین چیزی در چنین مدت کمی سابقه دارد؟ این در ایران چیز تازه ای است که قبلا وجود نداشته است. بعضی از نویسندگان ما، واقعا "کسار" می کنند. مثلا "ببینید دولت آبادی" "کایدن" را در ده جلد نوشته و چاپ کرده است. یا مثلا "احمد محمود" را ببینید که بعضی آثارش مثل "همسایه ها" به زبان روسی ترجمه شده است. این آدم در همین چند سال اخیر سه کتاب مهم نوشته است، زمین سوخته، داستان یک شهر - که بنظر من کتاب بسیار خوبی است ...

نویسندگان دیگری هم هستند که خوب کار می کنند، کتابهای چهارصدتا صدهای می نویسند و این ها چاپ می شود و به زبان های خارجی ترجمه می شود. از هدایت صحبت نمی کنم که حالا دیگر نامگیر شده است. فرانسه و انگلیسی و آلمانی بجای خود، امروز شنیدم که یونان کورحسی به زبان یوگسلاوی هم ترجمه شده است. هدایت هم از همین نویسندگان دوره مورداشاره شماست. بنا بر این، این دوره از لحاظ شماره فرهنگی یکسی از غنی ترین دوره های ایران است.

قیام ایران - آقای علوی، برگردیم به خود شما، آیا می توانید امروز، با گذشت زمان، بگوئید که آثار شما را بیشتر می پسندید و بیشتر دوست دارید؟

علوی - این سوال بسیار دشواری است که راستی نمی توانم به آن جوابی بدهم. از یک نقاش آمریکایی که آثارش را به نمایش گذاشته بود، پرسیدند که از کدام تا بلویت بیشتر خوشش می آید؟ یک نقطه ای را روی یک دیوار خالی، کسه تا بلوئی بر آن نبوده، نشان داد گفت این را، گفتند این که چیزی نیست. جواب داد آن های دیگر همه یک عیبی دارند.

من فقط عیبهاشان را می بینم. آن روزی که این تا بلوها را می کشیدم خیال می کردم دیگر آنها بیت جمال و کمال است اما حالا ... در مورد کتابهای من هم، واقعا "نمی دانم روی کدام دست بگذارم ... اما گمان می کنم "گیله مرد" از همه موفق تر بوده است. حتی کتاب "چشمهایم" هم خیلی موفق بوده، حالا می بینم که بعضی جاها یک کمی زیاده شده است. من اگر رسم داشتم که آثار خودم را تنقیح کنم، بعضی جاهاش را حذف می کردم. ولی عادت ندارم که وقتی چیزی منتشر کردم دوباره در آن دست ببرم. بخصوص که هر وقت چیزی می نوشتم، پیش از انتشار آن را به دوسه نفر از دوستان نزدیکم میدادم که بخوانند و نظر آنها را میگیرم.

قیام ایران - بیشتر به چه کسانی؟
علوی - به صادق هدایت، نوشین، خانلری، مجتبی مینوی ... البته در وهله اول صادق هدایت بود که نظری برای من مهم بود. این ها میخوانند و عیبها را به من می گفتند بعضی ها را قبول می کردم،

بعضی ها را قبول نمی کردم.

قیام ایران - آقای علوی، زندگی روزمره در آلمان را چطور می گذرانید؟

علوی - خیلی ساده. صبح ساعت ۷ بیدار می شوم و چیزی که تا زکی ندا رده همه می دانند نیست که صبح حتما "یک دوش آب سرد می گیرم. این عادت را قریب هفتاد سال است ترک نکرده ام. ساعت هشت و نیم بهشت میزم نشسته ام. کتاب میخوانم یا یادداشت بر میدارم یا چیزی می نویسم، گاهی به آرشا نوسری به زخم می زخم که ببینم دست تنها و بی هم صحبت چه می کنند. بعد از آن ها رگمی استراحت می کنم. از ساعت سه دوباره به پشت میزم می نشینم و کار می کنم. روزی یکی دوساعت پیساده روی می کنم. یک باغچه ای هم در خراج شهر دارم که در آن گاهی روزی دوسه ساعت کار باغبانی می کنم. چمن میزنم، هیزم می شکم، کود بپاشم. علاقه زیاد به موسیقی دارم. من یا کار می کنم یا میخوانم یا موسیقی گوش می کنم یا با دوستان می نشینم و صحبت می کنم.

قیام ایران - چه نوع موسیقی؟
علوی - هم موسیقی ایرانی و هم موسیقی کلاسیک، بتهوون - موزار - چایکوفسکی - شوپن - برامس و غیره.

قیام ایران - آقای علوی، آیا در ارتباط با دوستان در ایران هستید؟

علوی - تا آنجائی که ممکن است. البته می دانید که مدت سی سال همه از تماس گرفتن با من وحشت داشتند. دوستانم وقتی به خارج می آمدند با من تماس می گرفتند. البته بعضی ها بودند که نمی ترسیدند و از داخل مملکت هم با من تماس داشتند. مثلا "مجتبی مینوی" یا صادق چوبک از ایران به من نامه می نوشتند. یا حسن رضوی که وقتی در خارج بودا زمن دعوت می کرد که به دیدنش بروم.

قیام ایران - وقتی بعد از انقلاب به ایران برگشتید، گفته میشد که قصد آمدن دارید. چرا شما ندید؟

علوی - نخیر، قصد آمدن نداشتم. بدلیل اینکه امکانش را نداشتم. به وزیر خارجه وقت آقای دکتریزدی، که از من می پرسید چرا نمی مانم، گفتم من در ایران حتی یک آجر ندارم. در آلمان یک زندگی کوچک نسبتا "مرفهی دارم. یک حقوق بازنشستگی دارم. اما در ایران نه خانه ای داشتم نه پولی و نه وسایل زندگی. رفته بودم یک ماه به نام. یک دفعه دیگر هم با زخم به ایران رفتم که مسافرت های خوبی به شیراز و اصفهان و خراسان کردم.

قیام ایران - بعد از چند سال بود که به ایران می رفتید؟

علوی - بعد از سی سال. چیزی که در ایران سفر برام بسیار جالب بود دیدن دوستان و آشنا با ن آدم های مختلف بود. زخم حساب کرده بود که دفعه دوم من با قریب نهمصد نفر دیدار کرده بودم. صبح ظهر و شب و آخر شب همه آن بودم و این اشرفی در من کرده بود. بخودم می گفتم مردم از آوردن اسمت هم می ترسیدند ولی سرا توی قلبشان نگاه داشته بودند. فراموش نکرده بودند. امروز هم خیالی از نویسندگان ایرانی تماس دارم. هر طور که ممکن باشد سعی می کنم این تماس را

حفظ کنم. من الان می خواهم یک چیزی راجع به کتاب سوونون سیمین دانسور بنویسم. شنیده ام که از این کتاب تا حالا ۴۰۰ هزار نسخه چاپ شده است.

قیام ایران - آقای علوی، از زمان جدیتان، موریانه، بیشتر بگوئید.

علوی - من در موریانه نخواهستم اما این نشان بدهم که همه نظرها موریانه داخل چوب را میخورد و ظاهرا چوب سالم میماند تا یک روزی یکبار راه زخم می پاشند، دستگای که تا قبل از انقلاب در مملکت ما وجود داشت، به مرور داخل خورده شد تا یک روزی از هم پاشید.

از آنجا که فرصت ما، در این گفتگو بسیار نویسنده نامدار ایران، کوتاه بود. پس از این جلسه، از یکی از همکاران خود خواستیم تا در گفتگوی مجددی با علوی، اطلاعات بیشتری درباره رمان تازه او، برای ما تهیه کند. اینک گزارش او:

گزارشی

درباره موریانه

بزرگ علوی - تنها با زمانه "گروه بعد" (۱) در آستانه هشتاد و پنجمین سالگی - در پاریس در مراسم بزرگداشت صادق هدایت - عضو دیگر گروه - خطوط اصلی چهره های چندگانه "خالق" "یونگور" را برای مدها ایرانی ترسیم کرد. شوخ چینی روزگار را بین که بزرگ علوی، در سی و هفتمین سال دوریش از ایران، در شهر پاریس، آنجا که صادق هدایت، یار دیرین و مشفقش، سی و هفت سال پیش به زندگی خود پایان داد، درباره وی سخن گفت.

بزرگ علوی، دهه های توفانی ایران را از نزدیک تجربه کرده است. در سال های هفتاد و سیصد و ده، پس از سفری چند ساله به آلمان که به روایت دکتر پرویز ناسر خانلری، با توشه ای پرویز ناسر از زبان و ادب آلمانی به ایران با زنگشته بود، از جمله اولین ایرانیانی بود که ما را رگسیم و فریاد بزم را به شهروای آکا دیسک آموخته بود و با این حال به روایت خودش در آن سالها دو قلب داشت: صادق هدایت و دکتر رانی.

بزرگ علوی، درباره خودش، هیچ نوشته است. در حالی که زندگی نامه او نوشته ای با زتابنده از قاصد بزرگ وطن ما است. در این باره صریح و آشکارا سخنی نماند. دهه که زندگی نامه اش را نگاشته است با نه در پاریس، ندا نسبت به نویسنده "چشمهایم" کارا شوبیوگرافی را به کجا رسانده است اما دا نسیم که آن زمان مفصل که سه سال پیش در پاریس آن سخن می گفت، به پاریس رسیده و اینک نسخه ای از آن در تهران، در اختیار ناشری است که درباره چاپ آن به تهیه مقدمات مشغول است. بزرگ علوی درباره این رمان می گوید:

"نام این رمان تا ز موریانه است، غرض آنست که موریانه دستگای رژیم پیشین را از داخل می خورد، همانطور که موریانه از داخل بتابی را ویران می کند. به عبارتی دیگر دستگای موریانه، به ویرانی خود برخاست ...

بزرگ علوی، جای دیگر در گفتگوی با ما، درباره رمان موریانه که در تهران در انتظار اجازه مقامات جمهوری اسلامی و تهیه کاغذ لازم برای چاپ و انتشار است، گفت:

"در زمان موریانه به توصیف مردی می پردازم که از طبقات پایین جامعه با لایحه و به عالیترین مقامات رسید. او، ز جمله مدیران عالی مقام سازمان "ساواک" است و همراه با ترقی و پیشرفت، دوستان و آشنا یانی را نیز تربیت کرد و در مقامات بسیار عالی به کارگذاشت. این رمان در حقیقت شرح خاطرات این ساواکی برهسته است. در موریانه می بینیم که او دچار متکلی است. زیرا خواهش از جمله مسلمانان مبارز و مخالف رژیم است. از جمله فدائیان، مجاهدین و باجانبان

گزارشی درباره موریا نه

است. هرکدام از این ها که نگر کنند... این اشارات کوتاه بزرگ علوی بهرمان "موریا نه" ما را متوجه می کند که نوسنده، بزرگ پیش از این، طرح کلی موریا نه را در داستان کوتاه "کاشانه" که به سال ۱۳۶۴ در "العبا" به چاپ رسیده است، بیابا کرده بود.

در "کاشانه" چون در "موریا نه"، جلال خاقان را می بینیم که از طبقات پائین جامعه تا مدیریت فرهنگی دریا محمد رضا شاه پهلوی ترقی کرد. اما در "بحیوحه" شورش های پیش از فروریختن دستگناه، جلال خاقان، در یک خلوت مستی به دوستش عباس فرزان خیرنگ روزنا می گوید: "کیوان" اعتراف می کند که با پیشینیا نی و تومیسه ساواک به دریا رواه بافت و به مدیریت فرهنگی رسید. او برای اینکه عباس فرزان، بنا بر این اعتراف، وی را کتاکاز منحصر بقدر نینگار د، توضیح می دهد: "گزاره دیگری مهربود که هم در روزنا می کیوان هستی، آن هم مقدمه سری آنها (ساواک) است..."

کاشانه، را با بیسیا مشق موریا نه به حساب آورده، نیمسا رئیس ساواک را در این داستان کوتاه می بینیم که "همیشه بزرگ دورگ میگردد... و با یک تیمسا ردیکر فرماده نیروی استانی را می بینیم که به روایت علوی " برای زتش یک برلیان بدقیمت دو سیلیون دلار خرید..."

"کاشانه"، تصویب غنی است، در داده منته کوهساران البرز در سال تهران، که از آن تیمسا رساواک است. تیمسا ری که با مهرا نگیز همسرش تنها برای مجلس آرای بی و برای اسر بوس کذاستن به ناخبراف جنسی اس ازدواج کرده بود و این باغساران بهشت آئین را، به کمک جلال خاقان مدیر فرهنگی دریا روا بیرونده سازی و جعل اسناد از حیاسن، دهقانان خرده با، به غارت برده بود.

داستان کوتاه کاشانه که در روزهای باستانی و فروریزی دستگناه موریا نه خورده با هنسای می گردد، حرکت خونا به و کافات ملی کناده را در برآ خواننده

می نهد. جلال خاقان، که سال های دراز، در مقام یک درباری متنغذوبیک ساواکی عالمقام به دوستان و آشنا یان فخر فروخته بود، امروز که بنده بندر زیم را در لارزه مرگ می بیند، در باره شاهزاده ها و والاکرها می گوید:

من بهتر از تو میدانم که این بهرهارو ساهازادها هم های دروغی به همان اندازه از استوفسکی ویندرسکی سر رسته دارند که مستی حسن، بقال ساواکه در انیب... بزرگ علوی، در گفتگوی با ما، در باره "رمان "موریا نه"، افزود:

این رمان در ایران و اروپا می گذرد. بدرنگه یکی از محل های رمان است. انعکاس خواندنی که در ایران ۲۵-۳۰ سال اخیر گذشته است در رمان می آید. البته من تاریخ ننوشته ام، قهرمانان نینس تاریخی نخواهند بود. تصویری از رویدادها و اسای در این رمان در برآ بر خواننده قرار می گیرد...

بزرگ علوی که بی از سی و هفت سال دوری از وطن، همچنان دل بسته به ایران و سرنوشت ایران باقی مانده است، گفت: "وقتی در سال ۱۳۵۸، به ایران سفر کردم، تنها نامادم زیر اهیج چیز برای زندگی در وطنم نداستم در حالی که در آلمان بی از سالها ندیسی در باره تاریخ و ادبیات ایران، با حقوق بازنشستگی زندگی می کنم. با این حال آرزو دارم در ایران بزمیم."

۱) در سالهای ۱۳۱۵، ما در هدا پست، مجتبی مینوی، فرزا دویزرک علوی در کافه "رزنوار" تهران جمع می آمدند و در باره، جریانات ادبی و فعالیت های نویسندگی و تحقیقی تبادل نظر می کردند. این محل دوستانه و ادبی، "گروه ربه" نام گرفت و در باره، انعقاد آن فعالیت های ادبی گروه، مقالات بسیار به چاپ رسیده است.

نظا هرات گسترده ضد جنگ

در لوس آنجلس

روز سه شنبه تمامی فروشگاه ها و مغازه های ایرانی در لوس آنجلس تعطیل بود و بر سردر آنها نوشته شده بود: در اعتراض به ادامه جنگ جمهوری اسلامی و عراق و حمله به شهرها تعطیل کرده ایم. جریان نظا هرات روز سه شنبه که فارغ از گرایش های سیاسی و دوزیر پرچم سرنگ شیروخورشید نشان ایران انجام شد، سه شنبه شب از تلویزیون های آمریکا پخش گردید.

نهضت مقاومت ملی ایران طی سه اعلامیه ای که در حمایت و پشتیبانی از این نظا هرات منتشر کرد، همبستگی ایرانیان جلای وطن کرده را در لوس آنجلس تا به غرور و افتخار توصیف کرد. در ایسن اعلامیه ها آمده است: همبستگی ستایش آمیزی از سوی ایرانیان مقیم آمریکا، به ویژه کالیفرنیا پدید آمده و این جنبش مردمی بی توجه به گرایش های سیاسی خاص همه گیر شده است. نهضت مقاومت ملی ایران شاخه کالیفرنیا نیز ایسن حرکت خود جوش را که رنگ و بوی خاص سیاسی ندا رد پاس میدارد و همگام و همدوش با فرد فرد همین برستان، نظا هرات هموطنان خود را مورد ستایش قرار می دهد و از همه ایرانیان می خواهد تا با شعار جنگ بس است، قریبا دا اعتراض خود را علیه ادامه جنگ بیدا دگر به گوش جهان نیا ن برسانند.

ش هزار ایرانی جلای وطن کرده، مقیم ایالت کالیفرنیا، در شهر لوس آنجلس در روزهای یکشنبه و سه شنبه ۸۰۶ مارس در اعتراض به ادامه جنگ جمهوری اسلامی و عراق و بمباران شهرها دست به نظا هرات گسترده ای زدند. از دور و پیش از ایسن نظا هرات تا سه روز بعد از آن، صدها تن از هموطنان ما، طوما رهائی را که نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه کالیفرنیا، علیه ادامه جنگ و به منظور ارسال به سازمان ملل متحد تهیه کرده بود، در نقاد، مختلف شهر مهترانه پیدنها دهاء کردند. در این نظا هرات که به دعوت وسا ییل ارتباط جمعی ایران نیا ن مهاجرو با حمایت و پشتیبانی نهضت مقاومت ملی ایران صورت گرفت هم میهنان ما فارغ از گرایش های سیاسی خود همبسته و متحد شعارهای ضد جنگ سر دادند.

در این نظا هرات بزیشان ایرانی با روپوش سفید در مقابل ساختمان تلویزیون سی. بی. اس شعار جنگ بس است سر دادند و روز سه شنبه بسیاری از ایرانیان با تعطیل محل های کسب خود به جل و "ساختمان فدرال" لوس آنجلس رفتند و طی نظا هراتی ادامه جنگ جمهوری اسلامی و عراق و کشتار مردمی گناه را محکوم کردند و همبستگی خود را با هم میهنانی که در داخل کشور برای رهائی از اسارت رژیم ولایت فقیه با یداری می کنند ابراز داشتند.

چین و شوروی زیر فشار دوگانه

جمهوری اسلامی با یک دست نظا هرکنندگان حرفه ای خود را بر شوروی برانگیخت و با دستی دیگر آنان را بیا کند. پس از برگزاری یک نماز جمعه در تهران، گروهی از شرکت کنندگان در این مراسم باشاعرهای "مرگ بر شوروی" به سوی سفارت ایسن کشور بر راه افتادند و شعار "از دیوار سفارت بالا رفتند، و از سوی دیگر پلیس که ساختمان سفارت را محاصره کرده بود، با بکا ربردن گاز اشک آور نظا هرکنندگان را پرا کند.

در تهران شایع شد که حادثه اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفته شدن دیپلماتهای آن، این بار، نه در خیابان روزولت بلکه در خیابان چرچیل، تکرار خواهد گردید، و شوروی به جمهوری اسلامی اعتراض کرد که جان امتیاعش را در ایران به خطر انداخته است. نیز شایع شد که تنی چند از سران حزب توده که در زندان یادخانه های خود زیر نظر بصری برند، اعدام خواهند گردید.

محمدجواد دلاریجانی، معاون وزارت خارجه، در یک کنفرانس مطبوعاتی، شوروی را متهم کرد که موشک های با برده ۶۰۰ کیلومتریه عراق فروخته است و همین موشک ها است که با اصابت به تهران، پایتخت ایران را در

نقض حقوق بشر

در جمهوری اسلامی

به مناسبت ده ساله مبارزه با حقوق بشر، نهضت مقاومت ملی ایران شاخه وین، در محکوم کردن جنایات رژیم اسلامی و بیایمال شدن حقوق بشر در ایران، جزوه ای به زبان های فارسی و آلمانی چاپ و در انترنیش توزیع کرد. در این جزوه علاوه بر فشای جنایات رژیم، بمقا یسه مواد علامیه ایی که حقوق بشر بانتراهای خمینی و قانون قصاص جمهوری اسلامی بخش های از گزارش سال ۱۹۸۷ سازمان عفو بین المللی پیرامون نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی، و توصیه های ایسن سازمان به رژیم تهران، به زبان های فارسی و آلمانی نقل گردیده است.

مراسم سالروز

مرگ مصدق در وین

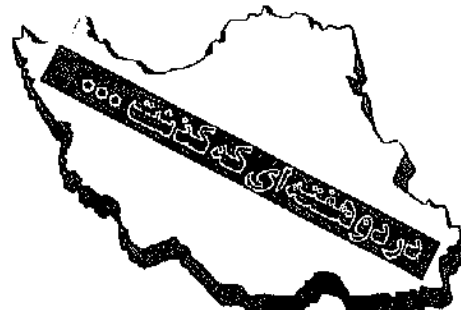
نهضت مقاومت ملی ایران شاخه وین در روز جمعه ۴ مارس جلسه کرده میانی

به مناسبت سالروز مرگ دکتر مصدق، رهبر مبارزان خدا ستعاری و فدا ستبدادی ایران در خانه ایران تشکیل داد. در این گردهمایی که پیش از صد و پنجاه نفر از ایرانیان مقیم وین حضور داشتند یکی از اعضای کمیته اجرائی وین پیرامون نقش مصدق در نهضت ملی و خدمات صادقانه و وطن پرستانه وی و نیز نقش نهضت مقاومت ملی ایران به عنوان ادامه دهنده راه مصدق سخنانی مبسوطی ایراد کرد. و شیری در شورای مصدق خواننده شد. جلسه در ساعت ۲۰/۳۰ شب به پایان رسید.

تقویم دیواری

بعا را اطلاع از نظری نهضت ملی و حق ملی ایران شاخه آلمان غربی یک تقویم دیواری سال ۱۳۶۷ همراه با غزلها تی از حافظ، به چاپ رسیده و به بهای ۵ مارک آلمانی نفوس می رسد. علاقه منندان می توانند از طریق تسکيلات نهضت در آلمان غربی و با صندوق ستی به ناسی زسیر، آن را در با فدا رند.

POSTFACH 100703
5000 KÖLN 1,
W. GERMANY



سه‌شنبه ۱۱ اسفند

عراق از آخرین ساعات بعد از ظهر دویز تا ساعت ۱۹/۲۵ امروز بوقت تهران بانزده موشک به نقاط مختلف تهران شلیک کرد که خسارات مالی و جانی فراوانی ببار آورد. موشک‌های اولیه در میانه‌ها ۲۵ شهریور و نزدیک بیما رستان با هرفرود آمد. براساس اولین آمار در بیما رستان با هر ۵۰ تن کشته و ۵۰ تن زخمی شدند.

بدنیال گزارش خبرگزاری بیما رستی بر این که ترکیه نمده اخراج پناهندگان ایرانی را دارد، سخنگوی وزارت خارجه ترکیه اعلام کرد که سیاست آنکارا بر آن نیست که پناهندگان ایرانی را از ترکیه اخراج کند.

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی در بیما می برای دبیرکل سازمان ملل متحد خواستار رد برای جلوگیری از ادامه و شدت گرفتن حملات عراق به شهرهای ایران اقدام فوری به عمل آورد.

سید علی خامنه‌ای امروز بیدت به شورای اعتراضی کرد که موشک‌ها بی با برد دور در اختیار عراق قرار داده است. خبرگزاری فرانسه به نقل از بیما می عراق گزارش داد که هواپیماهای عراقی بعد از ظهر امروز شهرهای همدان و زنجان را بمباران کردند.

بخاطر آن که تورکوت اوژال، نخست‌وزیر ترکیه بتوا نند به سلامت از ایران خارج شود، مدتی در حسین امروز دوساعت آتش بس در جنگ شهرها اعلام کرد، به نوشته روزنامه لوموند، یوسف اوژال برای در تورکوت اوژال که با وی در تهران بر می برد از مرگ حتمی نجات یافت و توانست از یک حمله موشکی عراق جان سالم بدر ببرد. چهارشنبه ۱۲ اسفند

جمهوری اسلامی طرف دیشب و امروز ۵ بار بمباران در اهداف موشک قرار داد. عراق نیز به حملات موشکی خود به تهران ادامه داد و طرف دیشب و امروز ۶ موشک دیگر بسوی تهران شلیک کرد و تعداد موشکهای پرتاب شده به تهران را به ۲۱ فروند رساند. بدین ترتیب بطور متوسط در هر دوساعت یک موشک عراقی بر تهران فرود آمد.

عراق امروز دوبار نیز شهر قم را هدف موشک قرار داد.

عراق گزارش داد که هواپیماهای عراقی به تلافی بمباران بصره، شهرهای رشت، تروین، کرج و دزفول را بمباران کردند.

پرز دوکوشیا دبیرکل سازمان ملل، با ردیگر جمهوری اسلامی و عراق خواستار شده جنگ خاتمه دهند و اعلام داشت این اوضاع خطرناک لزوم حل فوری این مناقشه را براساس قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، پیش از پیش آشکار می سازد.

شیخ الاسلام معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی بعد از ظهر امروز سفیر شوری در تهران را به وزارت خارجه احضار کرد و اعتراض جمهوری اسلامی را نسبت به حمله موشکی عراق به تهران با موشک‌های ساخت شوری به وی تسلیم داشت.

خبرگزاری فرانسه به نقل از سخنگوی قضا ئی بندر و تر دام در هلند گزارش داد که روز جمعه گذشته هشت کانتینر حاوی سلاح‌های شیمیائی که از آمریکا به مقصد ایران ارسال شده بود، توسط پلیسی قضا ئی هلند کشف و محموله آن توقیف گردید.

خمینی امروز طی سخنانی به مناسبت تولد حضرت علی، با اشاره به حملات موشکی عراقی گفت: مردم ایران از این حمله‌ها نمی ترسند و به موشک‌اندازی‌ها می خندند.

پنجشنبه ۱۳ اسفند

در ساعت ۲/۵ و ۹ با عدا دا امروز بوقت تهران، سه موشک دیگر عراقی بسوی تهران شلیک شد.

عراق اعلام کرد که صبح امروز شهر قم را برای سومین بار هدف موشک قسرا ر داده است.

جمهوری اسلامی نیز امروزه موشک به سوی بندر دلیک کرد.

هواپیماهای عراقی ظهرا امروز شهر شیراز را بمباران کردند. به گزارش رادیو جمهوری اسلامی در بیما ران شیراز ۱۳ تن کشته و ۴۰ تن زخمی شدند.

سخنگوی وزارت خارجه شوری، طی یک محابه مطبوعاتی، تحویل موشک‌های زمین به زمین به عراق را تکذیب کرد و اعلام داشت که آنجا دشوری به هیچ یک از دوطرف مخاصه چنین سلاح‌ها تحویل نداده است.

بدنیال از سرگیری جنگ شهرها، دولت فیلیپین برنامهای برای تخلیه اتباع خود از بغداد و تهران تهیه کرده است. شرکت هواپیما ئی اتریش نیز پروازهای خود را به این دو شهر قطع کرد. جمعه ۱۴ اسفند

جمهوری اسلامی اعلام کرد که امروز دو بار بمباران در اهداف موشک قرار داد. بغداد نیز اعلام داشت که امروز دو موشک بسوی پایتخت ایران پرتاب کرده است. به گفته جمهوری اسلامی در آنرا نجران نخستین موشک عراقی که دیروز در تهران فرود آمد، ۱۷ نفر کشته و عده زیادی زخمی شدند.

به گزارش رادیو جمهوری اسلامی امروز پس از پایان مراسم نماز جمعه، نشگاه تهران، گروهی از نمازگزاران در اعتراض به تحویل موشک‌های روسی به عراق، در حالی که شعارهای مرگ بشوری سردا ده بودند، دست به تظاهرات زدند و به سوی ساختمان سفارت شوری در تهران روان شدند ولی نیروهای انتظامی خیابان‌های منتهی به سفارت شوری را بستند و تظاهراتکنندگان را متفرق ساختند. در اصفهان نیز تظاهرات مشابهی در اطراف سرک نولگری شوری بر راه افتاد.

یکشنبه ۱۶ اسفند

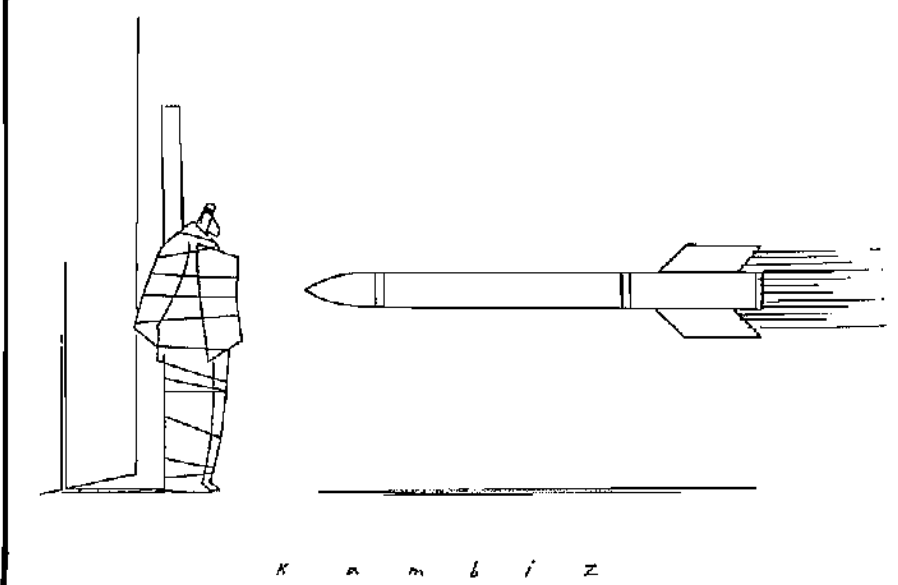
جمهوری اسلامی اعلام کرد که امروز سه موشک بسوی بغداد شلیک کرده است. از سوی دیگر عراق امروز ۵ بار تهران را هدف موشک قرار داد.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی بیما ران موشک‌های عراقی نوشت: این موشک‌ها از نوع موشک‌های اسکاد روسی است که عراق به منظور افزایش برد آنها از مقدار ۳۰۰ کیلومتر به ۵۰۰ کیلومتر است. کاسته است. این موشک‌ها ۱۱/۲۵ متر طول دارد و وزن آنها هنگام شلیک بسا سوخت ۶۳۰۰ کیلوگرم است. موشک‌های مذکور با ۵۰۰ کیلوگرم ۵۰۰ کیلوگرم در محمل اصابت حفره‌ای به عمق ۶ متر و قطر ۴۰ متر ایجاد میکنند و موج انفجار تا شعاع ۴۰۰ الی ۵۰۰ متر خسارات جدی ببار می آورد.

به گزارش رادیو تهران امروز هواپیماهای عراقی شهرهای ایلام، سقز، زنجان، بروجرد و پادگان نظامی میروان، تاسیسات صنعتی میاندوآب و پادگان نظامی سنندج را بمباران کردند.

با برهبر مسیحیان جهان در مراسم نمازواتیکان، خواستار قطع بمباران شهرهای ایران و عراق شد. در تهران و اصفهان در مقابل سفارت‌های روسی تظاهراتی به راه افتاد و تظاهراتکنندگان به محوطه سفارتخانه‌ها رفتند. بدنیال این وقایع دولت شوری به وسیله کاردار سفارت‌های روسی در مسکو به این تعرض شدید اعتراض کرد و آن را مسئله‌ای بسیار جدی تلقی کرد. دوشنبه ۱۷ اسفند

صبح امروز تهران را سه بار هدف موشک قرار گرفت و تعداد موشک‌های پرتاب شده به تهران طرف یک هفته به ۴۰ فروند رسید. بغداد نیز هدف دو موشک جمهوری اسلامی



قرا گرفت. جمهوری اسلامی اعلام داشت که یک موشک نیز به سوی شهر موصل پرتاب کرده است.

عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور، شهرهای اراک، همدان و کرمانشاه را بمباران کردند.

نماینده شوری در سازمان ملل متحد مصرانه و قاطعانه زشورای امنیت و دبیر کل سازمان ملل خواستار اقدامات جدی برای خاتمه دادن به جنگ شهرها شد.

هاشمی رئیس‌جمهوری عراقی گفت: موشک‌های عراقی، که از نوع اسکاد - ب ساخت شوری است، ممکن است از سوی برخی کشورهای اروپائی شرقی به عراق داده شده باشد. به عقیده ناظران هدف رفسنجانی، کاستن بحران روابط با شوری است. سه‌شنبه ۱۸ اسفند

به گزارش جمهوری اسلامی امروز شهرهای اصفهان و قم نیز هدف موشک قرار گرفتند. در این نخستین حمله موشکی به اصفهان، دو موشک به سوی این شهر تارخی ایران پرتاب گردید. تعداد تلفات در این دو شهر از سوی جمهوری اسلامی ۱۲ کشته و گروهی مجروح اعلام شد. چهارشنبه ۱۹ اسفند

عراق امروز سه موشک به تهران شلیک کرد. تا بحال ۵۳ موشک عراقی به سوی شهرهای ایران پرتاب شده است. جمهوری اسلامی نیز با دو موشک بغداد را هدف قرار داد.

به گفته جمهوری اسلامی امروز شهرهای نهاوند، ایلام، همدان، دزفول، کرمانشاه

و دوروستان در استان کیلان بمباران شدند. پنجشنبه ۲۰ اسفند

عراق امروز سه موشک دیگر بسوی تهران شلیک کرد.

به گزارش رادیو بیبی سی، سسی وزیر خارجه چین دروا سنگتن ضمن تکذیب ارسال هر نوع جنگ افزار به جمهوری اسلامی اعلام کرد که چین آماده است از طرح تحریم سلاح علیه رژیم تهران در شورای امنیت پشتیبانی کند.

عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور امروز تا سیات صنعتی و نظامی در شهرهای شوشتر، شاه‌آباد، دزفول، سرپل ذهاب، شهر کرد، داراب، شاه‌آباد، سیات را دیوشی ایلام، کازران، سیما در ورود، اراک، همدان، دزفول، مسجد سلیمان، اطراف اصفهان و بروجرد را بمباران کردند.

عراق به جمهوری اسلامی پیشنهاد کرد که از ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر امروز (بوقت تهران) جنگ شهرها قطع شود. عراق ۵ شرط قائل شده است:

۱ - آخرین موشک را عراق شلیک کند و جمهوری اسلامی به تلافی برنخیزد.

۲ - جمهوری اسلامی شهرها و مناطقی غیر نظامی عراق را بمباران نکند.

۳ - جمهوری اسلامی هیچ شهر عربی چه عراقی چه غیر عراقی را بمباران نکند.

۴ - جمهوری اسلامی به شهرهای تازه در مرزهای شناخته شده، بین المللی و اشغال خاک عراق دست نزند.

۵ - حق بمباران در هدف‌های نظامی ایران ما را مکه رژیم تهران به جنگ ادامه میدهد برای عراق محفوظ باشد.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی ضمن "سخن" خواندن شرایط عراق اعلام کرد با وساطت کشورهای دوست از جمله ترکیه و پیشنه دکمیته بین المللی طلب سرخ با آتش بس شهرها بدون قید و شرط موافق است.

امروز دو موشک نیز به شهر قم شلیک گردید.

جمهوری اسلامی دو موشک بسوی بغداد و ۶ موشک به شهرهای بصره، خانیقین شلیک کرد. جمعه ۲۱ اسفند

عراق در ساعات قبل از برقراری آتش بس، سه موشک به تهران و دو موشک به قسم شلیک کرد.

از ساعت ۱۶/۳۰ امروز بوقت تهران جنگ شهرها قطع شد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، طرف ۱۲ روز جنگ موشکی جمهوری اسلامی و عراق جمعا ۱۲۶ موشک به سوی شهرهای یکدیگر پرتاب کردند. به گفته بغداد ۵۸ موشک به تهران - ۸ موشک به قم و دو موشک به اصفهان پرتاب شد. جمهوری اسلامی نیز از پرتاب ۲۶ موشک به بغداد سه موشک به موصل و ۱۰ موشک به بندر امام لقن و موشک به بصره و خانیقین گزارش داده است. طبق آخرین آمار رژیم تهران تلفات در ایران ۳۳۵ کشته و ۱۱۰۰ مجروح بوده است. عراق آماری در باره قربانیان این حملات منتشر نکرد.

جمهوری اسلامی در نماز جمعه دانشگاه تهران گفت جمهوری اسلامی با سخحملات موشکی عراق را در جبهه‌ها خواهد داد. وی در سخنان خود تلویحا "دولت شوری را مورد انتقاد قرار داد."

یکشنبه ۲۳ اسفند جمهوری اسلامی اعلام کرد نیروهای سپاه پاسداران همراه با کوه‌های شوشی عراق در نخستین ساعات با عدا دا امروز عملیات نظرف ۷ را در منطقه سلیمانیه آغاز کردند و چند روستا و ارتفاع را از جنگ نیروهای عراقی خارج ساختند و ۴۰ کیلومتر مربع از خاک عراق را اشغال کردند. جمهوری اسلامی همچنین از حملاتی موضعی در اطراف شهر "در بندخان" و کشته و مجروح شدن ۳۷۰ سرباز عراقی در این منطقه گزارش داد.

عراق با ردیگر ساعت ۲/۵ دقیقه ا مشب بوقت تهران، حملات موشکی خود را به تلافی آنچه "تجاوزهای جمهوری اسلامی" خوانند، از سر گرفت و تهران را هدف یک موشک قرار داد.

دوشنبه ۲۴ اسفند جنگ شهرها با ردیگر شدت از سر گرفته شد و عراق امروز ۶ موشک به سوی تهران شلیک کرد. جمهوری اسلامی نیز بمباران را با دو موشک هدف قرار داد.

شکست سرنوشت حتمی انقلاب

اگرچه انقلاب اسلامی در ایران اندیشه‌هایی را که قرن‌ها یا دست‌کم دهه‌ها بودگسه در پستوهای خا طره جمعی ما خاک می‌خوردند، از آنجا بیرون کشید و در آرزوی تازگی زشت و ناپسندیده مردم ایران عرضه کرد، اگرچه از این اندیشه‌ها بوی ترشیدگی، بوی نا، می‌آید، ولی انقلاب اسلامی و حکومت برآمده از آن را نمی‌توان حادثه‌ای خواند که در ما و تاریخ ایران روی داده باشد.

نیواگرچه خمینی با این ادعا که "انقلاب در ایران کار خدا بود" می‌کوشد این انقلاب را و در نتیجه خود را، از دسترس قضاوت تاریخی دور سازد، لیکن نمی‌تواند بدین سبب انقلاب خود را از چهارچوب تاریخ - تاریخ بطور کلی و تاریخ انقلاب‌ها بطور خاص - بیرون بکشد. خمینی با این کار قصدی دارد: می‌خواهد چنین القا کند که آنچه بر انقلاب‌های دیگر گذشت، بر انقلاب اسلامی او نخواهد گذشت، می‌خواهد انقلاب خود را بدین ترتیب از گزند حوادث بیمه کند. و این تلاشی است که عبث بودن آن، پیش از تجربه، بی‌دست، یعنی انقلاب اسلامی او، پیش از آن که در تجربه عملی شکست بخورد و در زیر آوری که خود موجب آن گردیده است، مدفون گردد، در سطح بررسی تاریخی - سیاسی - نظامی شکست خورده است. شکست سرنوشت حتمی انقلاب خمینی است. بر آن همان خواهد رفت که بر همه انقلاب‌های دیگر تاریخ رفته است.

در این مقایسه، مهم این نیست که مثلاً سربازان فرانسه در جنگ‌های انقلابی و سپس در جنگ‌های ناپلئونی اندیشه‌هایی چون برادری، برابری و آزادی و حقوق بشر را بر نوک سرنیزه‌های خود به اکناف جهان می‌بردند، حال آن که چنانچه آیت‌الله می‌خواهند اندیشه‌های غبار گرفته روزگاری سری شده را به منطقه گسترش دهند، بلکه مهم در این مقایسه سرنوشتی است که بر کشورهای آنها یا قاصد کشورگشایی‌هایی از این دست می‌رود.

از انقلاب اسلامی خمینی حتی یک کشور گشایی که سزاوار این نام باشد دریغ شده است. به دلیل آن فقط انارهای می‌کنیم. دلیلش این است که ایران امروز آن ظرفیت اقتصادی - تکنولوژیک - نظامی را ندارد که بتواند پیشوا نه حرکت‌هایی باشد که مثلاً از ناپلئون یا هیتلر سرزد. ناپلئون یا هیتلر برای تهیه اسلحه‌ای که در جنگ بدان نیاز داشتند، این درو آن در نمی‌زدند، در یوزگی نمی‌کردند، بلکه جنگ افزا را عمدتاً در خود کشور فراهم می‌آوردند، قدرت اقتصادی و دانش فنی بدانان چنان امکانی را می‌داد.

ولی نگاه‌ها به نظام تسلیحاتی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که بخش عمده سلاح‌های آن از خارج فراهم می‌آید. اگر اسلحه

به جمهوری اسلامی نرسد، تازه با بدنایت کند که ایمان چگونه خواهد توانست جای اسلحه را بگیرد. کتاب‌ها، مقاله‌ها و رساله‌هایی که درباره تلاش رژیم تهران برای بدست آوردن اسلحه نوشته شده است، نشان می‌دهد که خود دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی بخوبی می‌داند که اسلحه می‌تواند جای ایمان را بگیرد، ولی ایمان، اگر هم هنوز وجود داشته باشد، نخست باید خود را مسلح کند تا کاری از او برآید.

هر قدر هم که خمینی و دستگای تبلیغاتی او بکوشند که به حکومت خود، به انقلاب خود و بدجنگی که او آدامه می‌دهد، خصلتی ماوراءتاریخی و فرا سوی اجتماعی بدهند، انقلاب و حکومت و جنگ آنان در حیطه و قلمروئی چریان دارد که قانون خدائی بر آن حکم روا نیست: بلکه قانونی حکم رواست که از تجارت جنگ‌ها و انقلاب‌های دیگر بدست آمده است.

جنگ‌ها، به رغم تفاوت‌هایشان، رگه‌ها و خطوط اصلی مشترکی دارند و همین وجوه مشترک است که اطلاق واژه "جنگ" را بر همه آن‌ها مجاز می‌سازد. درست مانند انسان‌ها یا جانمعه‌های انسانی که به رغم تفاوت‌های بسیارشان، وجوه مشترکی دارند که به اعتبار آن‌ها می‌توان آن‌ها را انسان یا جانمعه‌های انسانی خواند. جنگی که خمینی سرگرم آدامه آن است، هر دلیل و انگیزه‌ای هم که بیاورد، بیرون از این ضرورت نیست که باید از پیشوا نه اقتصادی - تکنولوژیک برخوردار باشد تا بتواند آدامه‌ها را به یاد، اگر دستگای تبلیغاتی خمینی آن را فاش نمی‌کنند، نکند، ولی مردم ایران و سراسر جهان خوب می‌دانند که پیشوا نه اقتصادی - تکنولوژیک جنگ جمهوری اسلامی مدام ضعیف‌تری گردد و خسته‌تری شود. "خستگی" را در اینجا به معنای گسترده گرفته‌ایم: یعنی فرسودن و از سر رفتن افتادن و نه زنده نشستن پیدا کردن. این حالتی است که ایران اگر به درون آن نرسیده باشد، در آستانه آن است. هر قدر این وضع بیشتر آدامه‌ها بد، بیرون آمدن از آن، دشوارتر خواهد بود.



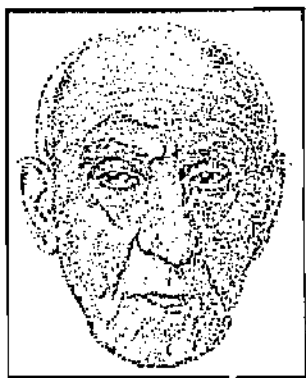
هم‌میهنان عزیز! هر روز تلخ خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

فواد روحانی

زندگی سیاسی مصدق

در دهن نهضت ملی ایران



۶۱۴ صفحه

بها: ۶۰ فرانک فرانسه یا معادل آن به اضافه هزینه پست - برای اروپا: هوائی ۲۰ فرانک زمینی ۱۰ فرانک

ضمناً "تجدادی از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران شرح زیر، در دفتر قیام ایران موجود است.

قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی - دکتر مصطفی رحیمی ۲۴۰ صفحه
انترناسیونال بچه‌پرورها - ایبرج بزنگ زاد ۱۹۷ صفحه
مروری در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - ایبرج بزنگ زاد ۲۲۳ صفحه
مروری بر واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ - ایبرج بزنگ زاد ۹۹ صفحه
بهای هر یک از چهار کتاب فوق، با احتساب هزینه پست زمینی ۳۰ فرانک است.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۲۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۶۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام و نام خانوادگی - نام خانوادگی (فامیلی و حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nam

نام: Prénom

آدرس: Adresse

ما به نام نشریه قیام ایران را همیشه مدت یک سال به صورت منظم به حساب بانکی نشریه قیام ایران ارسال می‌کنیم. اگر شما بخواهید به حساب بانکی نشریه قیام ایران ارسال می‌کنیم، لطفاً به حساب بانکی نشریه قیام ایران ارسال می‌کنیم.

شماره حساب بانکی: QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی: QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700280

توجه لازم

شما دارید تقاضای اشتراک را به درستی قیام ایران ارسال فرمایید. نام‌ها را که به درستی حساب بانکی با بانک می‌فرستاده شود، بدست می‌رسد.



دوئل

بقیه از صفحه ۱

مستقیم در تعیین مسیر تاریخ ایفای کرده اند، چه زنا نی که خودشان مستقیماً با درکنا رشوه و معوقان متناه حوادث تاریخی بوده اند.

اما نقش تخریبی زنان در تاریخ نیز دست کمی از نقش سازنده آن‌ها ندارد. است. تاریخ، همان قدر که زنان کارآمد و خردمند را تیر پذیرفته در عین حال گرفتاریهای زیادی از دست زنان داشته است.

زنانی از آن نوع که بقول سعدی: "کنند مرد در رویش را با دشا"، در تاریخ فراوان دیده ایم، زنانی هم بوده اند که پادشاهان را از تخت سلطنت به تخت تاجوت کشانیده و فتنه‌ها برانگیخته و آتش‌ها سوزانیده‌اند. در مقام بانگ مفتی و خودخواهی و خودبینی و حسادت و رقابت و کینه توزی و دسیسه‌گری کدام زنی است که از سردی کم‌بیاورد زنانی با این مشخصات هنگامی که از قدرت حکومتی هم برخوردار شوند دیگر فیل حریفشان نمی‌شود. کارها از آن‌ها سر میزند که شیطان، تبحر میماند.

در تاریخ ایران قبل از اسلام با زنی سرخوریم که "باریزا تیس" نام داشت. این زن همسر داریوش دوم پادشاه هخامنشی بود که از وی چندین پسر داشت ولی بیش از همه پسرانش، کوروش کوچکترین آن‌ها را دوست میداشت. بعد از مرگ داریوش دوم، تاج و تخت هخامنشی به ولیعهدش و اردشیر دوم که پسر بزرگترش باریزا تیس بود رسید. با اینحال، باریزا تیس از همان روز اول توطئه‌ها برانگیخت تا اردشیر را کتار و زیند و از بین ببرد و کوروش را بجای او بنشیند. بالاخره دوبار در کارشان به جنگ کشید و کوروش در جنگ کشته شد. قتل کوروش، انگیزه جدیدی بود برای توطئه‌گری و فتنه‌انگیزی باریزا تیس. او تصمیم گرفت از تاجوتی کسانسی که اردشیر را در کشتن کوروش یاری داده بودند، انتقام بگیرد و همین کار را هم کرد. انتقام این زن از اردشیر بی‌سهم‌کین بود، همسر محبوبش را زهر خورانیست، ولیعهدش را به توطئه برای کشتن پدر

علیا حضرت مادام خمینی

مداغله در امور بیرون دراز شود. در دستگاه آخوندها، از خود "آقا" که می‌گذشت، هر فساد و وجود است سرخس در دست آقا زادگان و تا حدودی دامادها بود. از آنجا که شنیدن صدای اهل اندرون برای دیگران ممنوع بود و دیدن روی آن‌ها گناه کبیره بشمار میرفت، دیگر کسی تصور نمی‌کرد در دستگاه حکومت آخوندی هم سروکله‌ها نم‌ها پیدا شود و با زی‌های زنان‌ها زنجور و جیگر.

اما آتش "قدرت" آتش عجیبی است. هر کس که یک قاشق از آن جشید تا زده اشها پیش بازمیشود و دیگر نمی‌تواند جلوی هوس‌های خود را بگیرد. آقاها آن آخوندها اکنون که برجای سلاطین تکیه زده‌اند دیگر از هیچ محدودیتی خوششان نمی‌آید و همان طور که محظورات شرعی را در روابط اقتصادی و اجتماعی با یک "فتوی" از میان بر می‌دارند و "مصلحت" را بر "حکام" مقدم می‌شمارند، هیچ دلیلی نمی‌بینند که همیشه سرده و والده آقا مصطفی همچنان در پیست دیوارهای بلند "اندرونی" محصور بمانند و از لذات صدات و توریست و معا حبه کردن و ظاهرن در تله و پزیرون بهره‌مند نشوند.

بدین قرار است که می‌بینیم به میمنت و مبارکی، کنگره بین المللی زن در تهران تشکیل می‌شود و دریا ست عالیه آن را سرکار عالییه زهرا خانم مصطفوی میبیه آقای خمینی بر عهده میگیرد و سرکار خانم زهرا ره‌نورد زوجه آقای میرحسین موسوی نخست وزیر کنگره را کارگردانی میکند و میبیه‌ها نان خارجی کنگره بحضور علیا مخدره بتول خانم، متعلقه حضرت امام خمینی پذیرفته میشوند و معا حبه این مهد علیای دربار آخوندی همراهِ با عکس و تفصیلات در مطبوعات بین المللی بیه چاپ میرسد.

برانگیخت که چون توطئه‌ها فرجام‌ها شد و او خودیفرمان اردشیر طعم مرگ چشید و بالاخره تا روزی که باریزا تیس زنده بود آب خوش از گلویش اردشیر بارشین نرفت. در ایران بعد از اسلام هم، با وجود آن که زنان محدود و محصور بودند، ازین نوع زن‌های قدرت طلب و توطئه‌گردا شده ایم مثل ترکان خاتون همسر ملک شاه سلجوقی و پریخان خانم دختر شاه طهماسب اول و چندین "مهد علیا" که یکی از آن‌ها همسر سلطان محمدخان بنده است و دیگری مادر ناصراالدین شاه و مهم‌ترین عامل در عزل و قتل میرزا تقی خان امیرکبیر.

این اواخر که حصارها از بین زن و مرد برداشته شد و زن‌ها در کنار مردها وارد میدان فعالیت‌های اجتماعی شدند، طبعاً "داستان کهنه" نقش زن در ایجاد و پیرایش وسیع تر صورت تحقق پیدا کرد. یعنی به همان نسبت که حضور فعالانه اکثریت زنان ایرانی در اجتماع و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن‌ها رمفید و مثبتی به بار آورد، متأسفانه در سطوح بالا، جاه طلبی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها و رقابت‌ها و حسادت‌ها و دست‌بندی‌ها و پلنگ مفتی‌ها و انحصار طلبی‌ها و کوتاه فکری‌های زنان به مفاسد بسیار آورد و عکس العمل‌های نامطلوبی برانگیخت.

وقتی ایران بدست آخوندها افتاد اشخاصی که از "مداخلات زنان" دل خوشی نداشتند تعطیل قسمت زنان‌ها در دایره قدرت یکی از امتیازات حکومت جدید می‌شمرند و مدعی بودند که محدود کردن زنان همسر عیبی داشته باشد اما قل این حسن را هم دارده که مردم و مملکت از مداخلات بی‌رویه زن و مادران و خواهرها در مقامات عالییه در کارها آسوده‌خواهند بود. تا این زمان کسی ندیده بود که از اندرون خانه‌های آخوندی هم دست‌ها نم‌ها به قصد

"رویا کبار" یک خانم روزنامه نگار فرانسوی که در جریان افتخار شرفیای بی به حضور با شوی اول جمهوری اسلامی را داشته است در گزارش خود مینویسد: "مادام خمینی در حالی که سه دختر او اطرافش را گرفته بودند در سالن بزرگی که با فرش‌های ایرانی مفروش بود با چای و شیرینی از ما پذیرائی کرد و بر ما بمان از زندگی خصوصی امام خمینی سخن گفت. بدین قرار بزودی شاه مدرک‌گذاری کنفرانس‌های دیگری ازین نوع و تشکیل انجمن‌ها و بنیادها و همایش‌ها و کانوهای جوروا جوروا بریاست مادام رفسنجانی و مادام خامنه‌ای و مادام اردبیلی خواهم بود و تدریجاً "دست مخدرات هم در کتار دست‌آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌ها، فعالانه در معاملات دولتی و بانکی و خرید و فروش نفت و اسلحه و اوروچیهای دیگر با زحوا همدست:

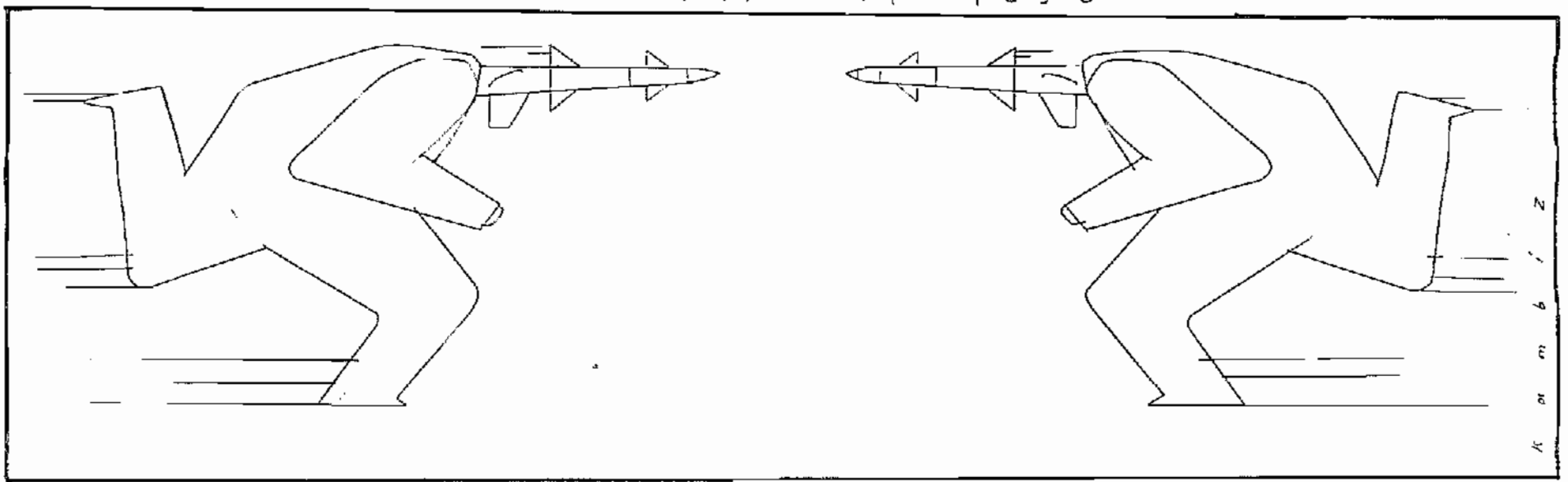
کسان که در رمضان جنگ می‌شکستند نسیم گل بشنیدند و توبه بشکستند حریف مجلس ما خود همیشه دل میبرد علی‌الخصوص که سیراب‌های برا و بستند

در ویسی در خان‌های رسیدار ره‌انی
 بخواست دگرگی در خانه بود. کتبت بیست.
 کتبت حوسی همه کتبت بیست. کتبت باره،
 سگ. کتبت بیست. کتبت کوره. آت. کتبت
 بیست. کتبت ما درت کتبت کتبت بیست
 جوینا ویدان رفته است کتبت حسن که من
 حال خانه، ساهی سم ده جوسا و سید
 دگر میبیا بده که شمربت سما آید.

سراری در محدبیک می‌بخت خادام مسجد
 بدور سید او در سماعت آمد. سراری در
 اوشاه گردل بود و کل و کور بعه‌ای بکنید
 کتبت ای مرگ خدا در جی توحیدان لطف
 نگرده است که نودر جی خانه او و حسدین
 نعصب میکی.

سخمی با دوتی کتبت سحاه من کتبت دم
 دانستم تا موا حسرت سحاه من جورده
 بودند. او کتبت من سز سحاه من کتبت دم
 دانستم تا موا حسرت سحاه من کتبت دم
 جورده بودم.

عبد



ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:
 QYAM IRAN
 C. O. C. B.
 17, bd RASPAIL
 75007 PARIS
 FRANCE

